



مؤسسة الشيخ
محمد بن صالح العثيمين رحمه الله تعالى

خلاصه ای در عقیده اسلامی

نوشته شیخ علامه
محمد بن صالح العثيمين
غفر الله له ولوالديه وللمسلمين

Sponsored by

مؤسسة سليمان بن عبدالعزيز الراجحي الخيرية
Sulaiman Bin Abdulaziz Al Rajhi Charitable Foundation



خلاصه ای در عقیده اسلامی

نوشته شیخ علامه

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمین

*

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

*

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم، و از او یاری و آمرزش می خواهیم، و به درگاهش توبه می کنیم، و از بدی های نفس خویش، و کارهای ناشایست خود به الله پناه می بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت، و هرکه را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهیم که معبودی به حق نیست جز الله، که یگانه و بی شریک است، و گواهی می دهیم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش، و همه کسانی باید که به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد: «علم توحید» گرامی ترین و گرانبهاترین علوم و واجب ترین مطلوب است، زیرا این علم، علم به الله تعالی و نامها و صفات و حقوق او بر بندگان است، و کلید مسیر به سوی الله تعالی، و بنیان شرایع اوست.

بر این اساس، همه پیامبران یکصدا به سوی آن فرا خوانده اند. الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء:

[25]

{و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که به او وحی کردیم که : معبودی [به حق] جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید { [انبیاء: 25] و الله خود شهادت به یگانگی اش داده، و ملائکه و علما نیز به همین گواهی داده اند. الله تعالی می فرماید :

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: 18]

{الله، که [در جهان هستی] برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به حق] جز او نیست، و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی

گواهی می دهند [معبودی] به حق [جز او نیست] که [شکست ناپذیر حکیم است] {آل عمران: 18} :

و از آنجایی که منزلت توحید چنین است، بر هر مسلمانی لازم است که به یاد گرفتن و یاد دادن و اندیشیدن و اعتقاد به آن اهمیت دهد، تا دینش را بر بنیانی درست، و اطمینان و تسلیم بنا نهاده باشد؛ و با ثمرات و نتایج آن سعادتمند شود.

والله ولی التوفیق

مولف

*

دین اسلام

دین اسلام: همان دینی است که الله محمد - صلی الله علیه وسلم - را با آن فرستاد و ادیان را با آن خاتمه داد، و آن را برای بندگانش کامل کرد، و به واسطه اش نعمت را بر آنان به اتمام رساند، و به عنوان دین برایشان پسندید، پس از هیچکس جز این دین را نخواهد پذیرفت. الله تعالی می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: 40]

{محمد - صلی الله علیه وسلم - پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده الله به سوی مردم، و خاتم پیامبران} که هیچ پیامبری پس از او نخواهد آمد [است، و الله از هر چیزی آگاه است] {احزاب: 40}

و الله تعالی می فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ

وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالطَّيْحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ ۚ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا

بِالْأَزْلَمِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۚ الْيَوْمَ يَيسرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾ [المائدة: 3]

{امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما به کمال رساندم و برای شما اسلام را} به عنوان دین {پسندیدم} {مائده: 3} :

و الله تعالى می فرماید :

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾﴾ [آل عمران: 19]

{همانا دین} حق {نزد الله، اسلام است} {آل عمران: 19} و الله تعالى می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [آل عمران: 85]

{و هر کس دینی غیر از اسلام بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است} [آل عمران: 85]

الله تعالی بر همهٔ مردم این را فرض نموده که با این دین عبادت الله را انجام دهند، و پیامبرش - **صلی الله علیه وسلم** - را چنین مورد خطاب قرار داده که:

﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ [الأعراف: 158]

{بگو: ای مردم! من فرستادهٔ الله به سوی همهٔ شما هستم، آن پروردگاری که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود} راستینی {جز او نیست، زنده می کند، و می میراند، پس به الله و فرستاده اش آن پیامبر} (أمی) «درس ناخوانده (که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید، و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید} [اعراف: 158] :

و در صحیح مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت یهودی باشد یا نصرانی [من را نمی شنود سپس وفات کند و به آنچه که برای آن فرستاده شده ایمان نیاورد مگر او از اصحاب دوزخ خواهد بود.»

ایمان به او یعنی: باور به آنچه او آورده همراه با پذیرش و گردن نهادن به آن نه صرفاً راستگو شمردنش؛ بر این اساس ابوطالب با وجود آنکه سخن او را تصدیق نمود و گواهی داد که دین او از بهترین ادیان است، مؤمن به او به حساب نمی آید [زیرا از پذیرش این دین سر باز زد].

و دین اسلام همهٔ مصالح و نیکی هایی که ادیان پیشین داشتند را در خود دارد، و علاوه بر این دارای این ویژگی است که برای هر زمان و مکان و ملتی مناسب است. الله تعالی خطاب به پیامبرش می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾﴾ [المائدة: 48]

{و ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم و چیره [بر آنهاست] [مائدة: 48]}

و معنای این که برای هر زمان و مکان و امتی مناسب است، این است که: تمسک به آن با منافع امت در هیچ دوران و مکانی در تضاد نیست، بلکه به صلاح آن است، نه اینکه هر زمان و مکان و ملتی بر آن حاکم است، [تا هر طور که می خواهد در آن تغییر ایجاد کند [آنطور که برخی از مردم گمان می کنند].

دین اسلام همان دین برحق است که الله ضمانت نموده هر کس را که به درستی به آن تمسک جسته یاری دهد، و بر غیر او پیروز گرداند. الله تعالی می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: 9]

{او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها غالب گرداند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند} [صف: 9] و: الله تعالى می فرماید :

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: 55]

{الله به افرادی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین [مشرکان] می سازد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند [نیز] جانشین [کافران و ستمگران] نمود؛ و دینشان را که برای آنان پسندیده است، حتماً برایشان استوار [و پیروزمند] می سازد و یقیناً ترسشان را به آرامش و امنیت تبدیل می کند؛} چرا که [تنها مرا عبادت می کنند و چیزی را با من شریک نمی سازند؛ و هر کس از این پس کفر بورزد، اینانند که فاسقند] {نور: 55}.

دین اسلام، هم عقیده است و هم شریعت و در عقیده و شریعت (قوانین) خود کامل است:

1- امر به توحید الله تعالى نموده و از شرک باز می دارد.

2- به راستی امر می کند و از دروغ نهی می کند.

3- به عدالت امر می کند و از ستم نهی می کند، و عدالت یعنی برابری میان چیزهای همانند و تفاوت گذاری بین متفاوت ها، و عدل به معنای برابری مطلق نیست آنطور که بعضی از مردم می گویند: دین اسلام دین برابری است و این را به شکل مطلق می گویند، زیرا برابری میان متفاوت ها نوعی ستم است که اسلام به آن قائل نیست، و کسی که چنین می کند کارش پسندیده نیست.

4- به امانتداری امر می کند و از از خیانت نهی می کند.

5- به وفاداری امر می کند و از خیانت باز می دارد.

6- به نیکی در حق والدین امر می کند و از عقوق (با آنان باز می دارد).

7- به صلۀ رحم یعنی پیوند با خویشاوندان امر می کند و از قطع رابطه با آنان نهی می کند.

8- به حُسن همسایگی امر می کند، و از بدی در حق همسایه باز می دارد.

و به طور کلی: اسلام به هر اخلاق نیکی امر می کند، و از هر اخلاق پستی باز می دارد، و به هر کار نیکی امر می کند، و از هر کار بدی نهی می کند.

الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ [النحل: 90]

{به راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند، و شما را پند می دهد؛ شاید متذکر شوید} [نحل: 90]

*

ارکان اسلام

ارکان اسلام: یعنی بنیان هایی که اسلام بر آن بنا شده است. این ارکان پنج رکن است: همه این ارکان در حدیثی که ابن عمر - رضی الله عنهما - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده آمده است: «اسلام بر پنج [بنیان] بنا شده است: شهادت دادن به اینکه معبودی به حق نیست جز الله، و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه رمضان و حج «مردی گفت: حج و روزه رمضان؟ گفت: نه، روزه رمضان و حج «من این را اینگونه از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم.

1- اما گواهی دادن به اینکه معبودی به حق جز الله نیست، و به اینکه محمد بنده و پیامبر اوست یعنی: اعتقاد قاطعی که به زبان گفته شود و این قاطعیت چنین است که انگار دارد به آن گواهی می دهد و شاهد آن است، این شهادت یک رکن به حساب

آمده با وجود آنکه مشهود به در اینجا متعدد است،) هم شهادت به یگانی الله است و هم شهادت به بندگی و پیامبر محمد (و این ممکن است به چند دلیل باشد:

یا برای آن است که پیامبر از سوی الله تعالی مبلغ است، بنابراین شهادت دادن به او برای بندگی و رسالتش از کمال شهادت لا اله الا الله است.

یا چون: این دو شهادت اساس درستی اعمال و پذیرش است؛ زیرا عمل درست نیست و پذیرفته نمی شود، مگر با اخلاص به الله تعالی و پیروی از پیامبرش صلی الله علیه وسلم.

با اخلاص به الله تعالی است که شهادت لا اله الا الله محقق می شود و با پیروی از رسول الله، شهادت محمد عبده و رسوله محقق می گردد.

از ثمرات والای این شهادت بزرگ: آزاد شدن دل و نفس از بندگی مخلوقات، و پیروی غیر پیامبران است.

2- واما برپا داشتن نمازها: یعنی عبادت الله با انجام نماز به شکل درست و کامل در اوقاتش، و به همان شکل درستش.

از جمله ثمرات نماز: گشودگی سینه، و روشنی چشم، و باز داشتن از فحشا و منکر.

3- واما دادن زکات: یعنی عبادت الله با دادن آن بخش مشخص واجب از اموال زکاتی.

از جمله ثمرات زکات: پاک شدن نفس از اخلاق پست» بخل «و برطرف ساختن نیاز اسلام و مسلمانان.

4- واما روزه رمضان: یعنی انجام بندگی الله با دست نگه داشتن از باطل کننده های روزه در روز رمضان.

از ثمرات روزه: عادت دادن نفس به ترک آنچه دوست دارد؛ برای کسب خشنودی الله عزوجل.

5- واما حج کعبه: یعنی انجام بندگی الله با قصد نمودن بیت الله الحرام؛ به هدف انجام شعایر حج.

از جمله ثمرات حج: عادت دادن نفس به بذل تلاش مالی و بدنی در راه طاعت الله تعالی؛ برای همین حج نوعی از جهاد در راه الله است.

آنچه از ثمرات این ارکان بیان نمودیم و دیگر ثمراتی که ذکر نکردیم همه باعث می شود امت اسلام پاک و خالص شوند، و با دین حق عبادت الله را انجام دهند، و بر اساس عدالت و راستی با مردم رفتار کنند. زیرا دیگر شرایع در صورتی به صلاح می آید که این بنیان ها درست باشند، و اوضاع امت با صلاح امر دینشان به صلاح و نیکویی می آید، و به همان اندازه که در امور دین خود از این صلاح به دور باشند، اوضاعشان نیز از شایستگی دور می گردد. و هر که خواهان روشن شدن این امر است، این سخن حق تعالی را بخواند که می فرماید :

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ وَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [الأعراف: 96-99]

{اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می ساختند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به} کیفر [دستاوردها] گریبان [آنان را گرفتیم * آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما شامگاهان در حالی که به خواب فرو رفته اند به آنان برسد؟ * و آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما نیمروز در حالی که به بازی سرگرمند به ایشان در رسد؟ * آیا خود را از مکر الله ایمن دانسته اند] با آنکه [جز مردم زیانکار] کسی [خود را از مکر الله ایمن نمی داند] [اعراف: 96-99] :

و تاریخ پیشینیان را بنگرد؛ زیرا تاریخ عبرت صاحبان خرد و بصیرتی است برای کسانی که بر دلهایشان پرده افتاده، و الله المستعان.

*

بنیان های عقیده اسلامی

دین اسلام. چنانکه قبلاً بیان کردیم. هم عقیده و باور است و هم شریعت و قانون، و قبلاً به برخی از شرایع آن اشاره کردیم، و ارکانی را بیان کردیم که اساس شرایع آن است.

اما عقیده اسلامی، بنیانهایش این است: ایمان به الله، و ملائکه او، و کتابهایش، و پیامبرانش، و آخرت، و تقدیر: خیر و شر آن.

کتاب الله و سنت پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - دال بر این ارکان است.

در کتاب الله آمده است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَنَّى السَّبِيلِ وَالسَّالِفِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: 177]

{نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین و ملائکه و کتاب [های آسمانی] و پیامبران امیان آورد} [بقره 177]، و درباره قَدَر می فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٥٠﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٤٩﴾﴾ [القمر: 49-50]

{ما هر چیزی را بر اساس قدر (اندازه گیری) آفریده ایم * و فرمان جز یک بار نیست} آن هم [چون چشم به هم زدنی] {قمر. 49-50}: و در سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمده است که ایشان در پاسخ به جبرئیل هنگامی که درباره ایمان پرسیدند، فرمود: «ایمان: این است که به الله، و ملائکه او، و کتابهایشان، و پیامبرانش، و به روز بازپسین ایمان آوری، و به تقدیر ایمان آوری، خیر آن و شر آن.»

*

ایمان به الله تعالی

ایمان به الله چهار امر را در خود دارد:

امر نخست: ایمان به وجود الله:

فطرت، و عقل، و شرع، و حس، دال بر وجود الله تعالی است.

1- دلالت فطرت بر وجود او سبحانه و تعالی:

هر مخلوق بر اساس فطرت خود چنین سرشته شده که بدون اندیشهٔ پیشین یا آموزش به خالق خود ایمان دارد، و کسی از مقتضای این فطرت منحرف نمی شود مگر به سبب [یک عامل خارجی] که دلش را از آن منحرف سازد؛ زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هیچ نوزادی نیست مگر آنکه بر فطرت به دنیا می آید، اما این پدر و مادر اویند که او را یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی، بار می آورند.»

2- دلالت عقل بر وجود الله تعالی:

همهٔ این آفریدگان پیشین و آینده همه ناگزیر باید آفریدگاری داشته باشند؛ زیرا ممکن نیست که خودشان، خود را به وجود آورده باشند یا تصادفاً به وجود آمده باشند.

نمی توانند خودشان را به وجود آورند؛ زیرا یک چیز خودش را نمی آفریند؛ چون پیش از وجودش عدم بود و عدم چگونه می تواند خالق باشد؟

و ممکن نیست که تصادفی به وجود آمده باشد، زیرا هر حادثی نیازمند یک مُحْدِث است، و از سوی دیگر وجود آن با این نظم و ترتیب بدیع و هماهنگی کامل و ارتباط پیچیده بین اسباب و مسببات و بین موجودات با یکدیگر، به طور قاطع وجود تصادف را نفی می کند؛ زیرا آنچه تصادفی به وجود آمده در اصل وجود خود نظام مند نیست، چگونه ممکن است در بقا و تکاملش منظم بماند؟!

و اگر به وجود آمدن این مخلوقات توسط خود یا به واسطهٔ تصادف غیر ممکن باشد، لازم است که به وجود آورنده ای داشته باشند؛ و آن به وجود آورنده همان الله پروردگار جهانیان است.

الله تعالی این دلیل عقلی و برهان قطعی را در سورهٔ طور بیان کرده؛ و می فرمایند:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: 35]

{ آیا از هیچ چیز آفرید شده اند یا آنکه خود خالق خود [هستند؟] {طور: ۳۵}.

یعنی: آنان بدون خالق به وجود نیامده اند، و خود نیز خود را نیافریده اند؛ در نتیجه لازم است که الله تعالی آفریدگار آنان باشد. برای همین هنگامی که جُبیر بن مطعم. رضی

الله عنه . آیات سوره طور را از رسول الله . صلى الله عليه وسلم . شنید و به آن آیه رسید که :

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَيْكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [الطور: 35-37]

{ آیا از هیچ چیز آفرید شده اند یا آنکه خود خالق خود [هستند؟ * یا آسمانها و زمین را] آنان [خلق کرده اند] نه [بلکه یقین ندارند * یا گنجینه های پروردگار تو پیش آنهاست یا ایشان تسلط] تام [دارند] {طور. 35-37 :

و او هنوز مشرک بودند، گفت: «نزدیک بود دلم به پرواز آید، و این آغازِ جا افتادن ایمان در دل من بود.»

برای توضیح، مثالی می آوریم: اگر کسی دربارهٔ کاخ پرشکوهی به تو بگوید، که باغ هایی آن را در بر گرفته، و در میان آن باغ ها رودها روان است، و این کاخ پر از فرش ها و پرده ها و زینت های پرشماری است که آن را کامل کرده است، سپس او به تو بگوید: این قصر و همهٔ کمالی که در آن است، توسط خودش به وجود آمده، یا همینطور تصادفی ایجاد شده؛ فوراً حرفش را انکار و سخنش را تکذیب می کنی، و آن را سخنی احمقانه خواهی دانست. آیا پس از این می توان گفت که این هستی گسترده با زمین و آسمان و افلاک و احوال و نظم بدیع شگفت آورش، خودش، خودش را به وجود آورده باشد یا بدون پدید آورنده ای، تصادفی به وجود آمده باشد؟

3- اما دلالت شرع بر وجود الله تعالی:

همهٔ کتابهای آسمانی ناطق به همین حقیقتند، و احکام عادلانه ای که مصلحت خلق را در خود دارد دلیل بر این است که از سوی پروردگاری حکیمی آمده که نسبت به مصلحت بندگان آگاه است، و اخباری که [این کتابهای آسمانی] دربارهٔ هستی بیان نموده و واقع دال بر درستی آن بوده است، دال بر این است که از سوی پروردگاری است که قادر بر ایجاد چیزی است که درباره اش خبر داده است.

4- اما دلالت حس بر وجود الله؛ بر دو وجه است:

نخست اینکه: ما درباره اجابت دعای دعاکنندگان می شنویم و این را می بینیم، و فریادرسی سختی دیدگان را نیز می بینیم و می شنویم، و این دلیلی است قاطع بر وجود او تعالی. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنبياء:

76]

{و نوح را آن هنگام که قبلا} ما را به دعا [فرا خواند، پس او را استجابت کردیم {انبیا 76: و الله تعالی می فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِيفٍ مِّنَ الْأَمَلِيقَةِ مُرْدِفِينَ﴾

[الأنفال: 9]

{به یاد آوردی [زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد] انفال. 9: :

در صحیح بخاری آمده که انس بن مالک .رضی الله عنه . گفت :مردی اعرابی روز جمعه وارد [مسجد]شد، در حالی که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . خطبه می گفتند، پس گفت :یا رسول الله، اموال از بین رفت و خانواده گرسنه شد، پس برای ما الله را به دعا بخوان؛ ایشان دستانشان را بلند کردند و دعا کردند، ناگهان ابرهائی همچون کوه ها برانگیخته شدند، و ایشان از منبر پایین نیامده بودند تا باران را دیدیم که از مجاسن ایشان می چکید.

در جمعه بعدی همان اعرابی . یا دیگری . آمد و گفت :یا رسول الله، خانه ها ویران شد و اموال زیر آب رفت، برای ما الله را به دعا بخوان، پس رسول الله . صلی الله علیه وسلم . چنین دعا کردند: «اللهم هوالینا و لا علینا »یعنی خداوندا :بر اطراف ما نه بر ما، و به ناحیه ای اشاره نمی کردند مگر آنکه [ابرها از آن ناحیه]پراکنده می شدند.

اجابت دعاها همواره و تا امروز امری است مورد مشاهده، برای کسی که صادقانه به الله تعالی پناه آورد، و شروط اجابت را رعایت کند.

وجه دوم :اینکه نشانه های پیامبر که معجزه نامیده می شوند و مردم آن را می بینند، یا درباره اش می شنوند، برهانی است قاطع بر وجود کسی که آنان را فرستاده، یعنی الله تعالی؛ زیرا اینها اموری است خارج از قدرت بشر، که الله تعالی آن را برای تایید و نصرت آنان بر دستانشان جاری می سازد.

مثال آن :نشانه موسی علیه السلام هنگامی که الله تعالی او را امر نمود تا با عصای خود به دریا بزند، پس دریا به دوازده راه خشک شکافته شده، که در بین آنها همانند کوه هایی [فاصله] بود. الله تعالی می فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۝﴾

[الشعراء: 63]

{ پس به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن «آنگاه» دریا [شکافته شد، پس هر بخشی] از آن [همچون کوه عظیمی شد] {شعراء. 63: مثالی دیگر :نشانه عیسی. علیه السلام. که مردگان را زنده می کرد، و آنان را به اذن الهی از قبرهایشان زنده بیرون می آورد. الله تعالی می فرماید :

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝﴾ [آل عمران: 49]

{و مردگان را به اذن الله زنده می کنم} [آل عمران 49: و می فرماید :

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ أَذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّؤْتَمِنٌ ۝﴾ [المائدة: 110]

{و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می کنی} **مائده. [110]:** مثال سوم دربارهٔ محمد. صلی الله علیه وسلم. است که قریش از ایشان نشانه ای خواستند، پس ایشان به ماه اشاره کردند، و ماه به دو نیمه تقسیم شد، و مردم آن را عیان دیدند، و این سخن الله تعالی در همین باره است :

﴿أَفْتَرَبِتِ السَّاعَةَ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ۚ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝﴾

[القمر: 1-2]

{قیامت نزدیک شد و ماه دو نیمه شد، و اگر نشانه ای ببینند روی می گردانند و می گویند} **این [جادویی است دائم] {قمر-1-2}،**

این نشانه های محسوس که الله تعالی آن را برای تایید پیامبرانش، و یاری آنان جاری می سازد، دلالتی قطعی بر وجود او تعالی دارد.

امر دوم که ایمان به الله در خود دارد :ایمان به پروردگاری اوست، یعنی تنها او پروردگار است و در این پروردگاری اش شریک و یآوری ندارد.

رب (پروردگار) : (یعنی کسی که خلقت و ملک و امر از آن اوست، پس خالق و مالکی جز الله نیست، و امری نیست مگر امر او. الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْثِي الْأَلْفَ الْيَوْمَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجُجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۚ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝﴾ **[الأعراف: 54]**

{بدانید که خلقت و امر از آن اوست} **[اعراف 54]:** و می گوید :

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۝﴾ **[فاطر: 13]**

{این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست. و آنهایی را که به جز او می خوانید، مالک پوست هسته خرمایی] هم **[نیستند] {فاطر. 13} :**

دانسته نشده که کسی منکر ربوبیت الله سبحانه و تعالی باشد، مگر از روی تکبر بی آنکه به گفته خود باور داشته باشد، مانند آنچه از فرعون سر زد، که به قوم خود گفت:

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [النازعات: 24]

{ من پروردگار والای شما هستم } [نازعات] 24:، و گفت:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَتَأَتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْفِدْ لِي يَهْنَمُنْ عَلَى الطِّينِ

فَأَجْعَلْ لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ [القصص: 38]

{ ای جمع اشراف، من برای شما خدایی جز خود نمی دانم } [قصص] 38:، اما این را از روی باور واقعی نمی گفت،

الله تعالی می فرماید :

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾

[النمل: 14]

{با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند} نمل : 14].

و موسی چنانکه الله تعالی سخن او را نقل نموده خطاب به فرعون فرمود :

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنْزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ

مَثْبُورًا﴾ [الإسراء: 102]

{قطعاً می دانی که این} نشانه ها [را که باعث بینش هاست جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است، و به راستی که ای فرعون من تو را تباه شده می بندارم] [اسراء] 102:،

برای همین مشرکان به ربوبیت و پروردگاری الله اقرار داشتند، با اینکه در الوهیت و عبادت او مرتکب شرک می شدند. الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ^{۸۸} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ^{۸۹} قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ ^{۹۰} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ ^{۹۱} قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ^{۹۲} سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ ^{۹۳} [المؤمنون: 84-89]

{بگو اگر می دانید} بگوئید [زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد؟ * خواهند گفت به الله، بگو آیا عبرت نمی گیرید؟ * بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ * خواهند گفت الله، بگو آیا تقوا نمی ورزید؟ * بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می دانید] کیست آنکه [او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود * خواهند گفت الله، بگو پس چگونه دستخوش افسون شده اید] {مؤمنون. 84-89 :

و الله تعالى می فرماید :

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [الزخرف:

9]

{اگر از مشرکان بپرسی :آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است؟، قطعاً می گویند] :الله [شکست ناپذیر دانا] {زخرف. 9} و الله سبحانه می فرماید:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: 87]

{ و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است، مسلماً میگویند: «الله»؛ پس چگونه} از حق [برمی گردند؟] {زخرف. 87: امر الله سبحانه و تعالی امری است شامل که امر گونی) مربوط به هستی (و امر شرعی را در بر می گیرد، یعنی همانطور که او مدبر هستی است و هر چه می خواهد بر حسب حکمتش در آن انجام می دهد، همانطور نیز با مشروع ساختن عبادات، و احکام معاملات، بنابر حکمتش با شرع خود بر جهان حاکم است. پس هر که همراه با الله قانونگذار دیگری در عبادات، یا حاکم دیگری در معاملات؛ قرار دهد، به او شریک آورده، و ایمان را محقق نساخته است.

امر سوم که ایمان به الله در خود دارد: ایمان به الوهیت اوست، یعنی تنها او معبود به حق است که شریکی ندارد، و «اله» به معنای «مألوه» است یعنی: آنکه از روی محبت و بزرگداشت عبادت می شود.

الله تعالی می فرماید :

﴿وَالَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 163]

{و معبود شما معبودی است یگانه که معبودی] به حق [جز او نیست، اوست آن رحمت گستر مهربان] {بقره} 163 :

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: 18]

الله، که] در جهان هستی [برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [به حق [جز او نیست، و فرشتگان و علما] نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می دهند. [معبودی] به حق [جز او نیست] که [شکست ناپذیر حکیم است] [آل عمران] 18:، و هر کس معبودی همراه با الله بگیرد که جز او عبادتش کند؛ الوهیت آن معبود باطل است. الله تعالی می فرماید :

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

﴿الحج: 62﴾

{این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که] مشرکان [جز او می خوانند [همه [باطل است و الله بلندمرتبه بزرگ است] {حج}. 62: اینکه آنان» معبود «نامیده می شوند به آنان حق عبادت نمی دهد، الله تعالی درباره» لات و عزی و منات «می فرماید :

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا

الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ [النجم: 23]

{این ها چیزی نیست جز نامهایی که شما و پدرانتان نهاده اید و الله درباره آن هیچ دلیلی نیاورده است] {نجم}. 23: و از هود علیه السلام نقل نموده که خطاب به قومشان فرمودند:

﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رَجْسٌ وَعَظْبٌ أَتَجِدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾﴾ [الأعراف:

[71

{ آیا با من درباره نامهایی جدل می کنید که شما و پدرانتان نهاده اید و الله درباره آن هیچ دلیلی نیاورده است } [اعراف. 71: و از یوسف علیه السلام نقل نموده که به دو یار زندانی اش گفت:

﴿يَصْحَبِي اللَّسَجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الَّذِينَ الْفَتِمَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [يوسف: 39-40]

{ ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا الله یگانه مقتدر؟ * شما به جای او جز نامهایی] چند [را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید، و الله دلیلی بر] حقانیت [آن نازل نکرده است] [یوسف. 39-40: از این رو، پیامبران - که درود و سلام الله بر آنان باد - به اقوام خود می گفتند :

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾ [الأعراف: 59]

{ الله را عبادت کنید که شما جز او خدایی ندارید } [اعراف 59: اما مشرکان از این سر باز زدند، و جز الله خدایانی برگرفتند، که آنان را همراه با الله سبحانه و تعالی می پرستیدند، و از آنان یاری و کمک می خواستند.

الله تعالی برگرفتن این خدایان توسط مشرکان را، با دو برهان عقلی رد کرده است:

نخست :اینکه در این خدایانی که آنان برگرفته بودند هیچ یک از ویژگی های خدایی وجود نداشت .آنان مخلوقند و خلق نمی کنند، و برای پرستندگان خود سود ندارند، و زبانی را از آنان دور نمی کنند، و برایشان مالک زندگی و مرگی نیستند، و چیزی از آسمانها را مالک نیستند، و در این ملک شریک نیستند.

الله تعالی می فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا﴾ [الفرقان: 3]

{ و [مشركان [به جای او =] الله [معبودانی برگزیده اند که چیزی نمی آفرینند، و خود آفریده می شوند و مالک هیچ زیان و سودی برای خود نیستند، و] نیز [مالک مرگ و زندگی و] قادر به [برانگیختن] مردگان [نیستند] [فرقان: 3]:

و می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾ [سبا: 22-23]

{ بگو کسانی را که جز الله] معبود و فریادرس خود [پنداشته اید بخوانید، هموزن ذره ای نه در آسمانها و نه در زمین مالک نیستند و در آن دو شرکتی ندارند و برای وی از میان آنان هیچ پشتیبانی نیست و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی بخشد، مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد] {سبا 23-22: و می فرماید:

﴿يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ [الأعراف: 191-192]

{ آیا موجوداتی را] با او [شریک می گردانند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان مخلوقند؟ * و نمی توانند آنان را یاری دهند، و نه خویشان را یاری دهند] [اعراف: 191-192].

اگر این حال آن خدایان باشد، برگرفتن چنین خدایانی از سفیهانه ترین کارها و باطل ترین اعمال است.

و دوم: آن مشركان به این معترف بودند که تنها الله پروردگار خالق است که فرمانروایی همه چیز به دست اوست، و اوست که پناه می دهد و پناه داده نمی شود، و

این مستلزم آن است که همانطور که در ربوبیت به یگانگی او معترفند، در الوهیت و بندگی نیز او را یگانه بدانند. چنانکه الله تعالی می فرماید :

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ آغْبَدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ
رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: 21-22]

{ای مردم، پروردگارتان را عبادت کنید که شما را و کسانی که پیش از شما را آفرید، باشد که پرهیزگاری پیشه سازید * همانطور که زمین برای شما فرشی [گسترده] قرار داد و از آسمان آبی فرو آورد، و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای الله همتیابی قرار ندهید در حالی که خود می دانید} [بقره: 21-22] :

و می فرماید:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾﴾ [الزخرف: 87]

{ و اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده بی شک خواهند گفت :الله، پس چگونه} از حقیقت [بازگردانیده می شوند] [زخرف: 87] :

و می فرماید :

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ قَمَازًا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [يونس: 31-32]

{بگو چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ و یا کسی که حاکم بر گوش ها و دیدگان است .و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده خارج می سازد .و کیست که کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت :الله. پس بگو آیا پروا نمی کنید؟ * این است الله پروردگار حقیقی شان و بعد از حق چیست جز گمراهی؟ پس چگونه} از حق [بازگردانیده می شوید] [یونس: 31-32] :

چهارمین موردی که ایمان به الله در خود دارد :ایمان به نامها و صفات اوست:

یعنی: اثبات نامها و صفاتی که الله در کتابش یا سنت پیامبرش. صلی الله علیه وسلم برای خود اثبات نموده به شکل شایسته بدون تحریف، و تعطیل، و تکیف، ذکر چگونگی (و تمثیل) همانند سازی. (الله تعالی می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: 180]

{و نامهای نیکو به الله اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید و کسانی را که در مورد نامهای او به کثری می گرایند رها کنید، به زودی به [آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت]. [اعراف: 180]:

و می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: 27]

{و نمونه والا ی هر صفت نیکویی [از آن اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار] {روم: 27}:

و می فرماید:

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذَرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]

{ چیزی همانند او نیست و اوست آن شنوای بینا] {شوری: 11}:

در این باره دو طایفه به گمراهی رفته اند:

یکی از آنها «معطله» هستند: کسانی که نام ها و صفات یا برخی از آنها را انکار کردند، و مدعی شدند اثبات این صفات مستلزم تشبیه است، یعنی تشبیه الله تعالی به خلق او، اما این گمانی است باطل از چند وجه:

نخست: این مستلزم لوازم باطلی مانند تناقض در کلام الله سبحانه است. زیرا الله تعالی این نامها و صفات را برای خود ثابت دانسته، و از سوی دیگر نفی کرده که چیزی

همانند او باشد. حال آنکه اگر لازمه این نامها تشبیه بود؛ در کلام او تناقض پیش می آمد و بخشی از سخن او، بخشی دیگر را تکذیب می کرد

دوم: اتفاق دو چیز در نام یا در صفت لازمه اش این نیست که آن دو همانند باشند. تو می بینی که دو انسان در انسان بودن و در شنوا و بینا و متلکم بودن اتفاق دارند، اما لازمه اش این نیست که هر دو در معانی انسانیت و شنوایی و بینایی و سخن همانند باشند]. یعنی برخی صفات انسانی شان قوی تر است و سمع و بصر و کلام بهتری دارند.

همینطور می بینی که حیوانات نیز دست و پا و چشم دارند، اما این لازمه اش این نیست که دستان و پاها و چشمان آنان همانند باشد.

وقتی در بین مخلوقات درباره چیزی که نام و صفات همانند دارد همانندی نیست، تباین و تفاوت بین خالق و مخلوق واضح تر و بیشتر است.

طایفه دوم: مُشَبَّه) اهل تشبیه (آنانی که نامها و صفات را اثبات می کنند اما الله تعالی را به خلقتش شبیه می دانند، و مدعی اند این مقتضای دلالت نصوص است؛ زیرا الله تعالی بندگان را بر اساس آنچه می دانند مورد خطاب قرار داده است، اما این از چند جهت زعمی باطل است، از جمله:

نخست: مشابَهت الله تعالی با بندگان امری است که عقل و شرع دال بر بطلان آن است، و ممکن نیست که معنا و مقتضای نصوص کتاب و سنت امری باطل باشد.

دوم: الله تعالی بندگان را از نظر اصل معنا بر اساس آنچه می دانند مورد خطاب قرار داده، اما حقیقت و گنه و ماهیتی که آن معنا بر آن دلالت دارد از جمله اموری است که الله تعالی علم آن را نزد خود نگه داشته است.

یعنی اگر الله برای خودش سمیع بودن (را اثبات نمود، این «سمع» از نظر اصل معنایش) یعنی ادراک صداها (معنای معلومی دارد، اما حقیقت آن درباره سمع الله تعالی غیر معلوم است؛ زیرا حقیقت شنوایی حتی بین خود مخلوقات متفاوت است؛ در نتیجه تفاوت آن میان خالق و مخلوق بیشتر و بزرگتر است.

و چون الله تعالی درباره ذات خود خبر داده که بر عرش مستوی است، این استوا از نظر اصل معنا معلوم است، اما حقیقت این استوا] و قرار گرفتن الله بر عرش [برای ما غیر معلوم است، زیرا حقیقت استوا درباره خود مخلوقان نیز متفاوت است، برای مثال

استوا) قرار گرفتن (بر یک صندلی ثابت مانند قرار گرفتن بر پالان شتر نا آرام نیست، پس چون استوا در حق مخلوق متفاوت است، این تفاوت میان خالق و مخلوق واضح تر و بیشتر است.

و ایمان به الله تعالی چنانکه توصیف نمودیم برای مؤمنان ثمرات بس گرانبهایی دارد، از جمله:

نخست: محقق شدن توحید الهی، آنطور که امید و ترسش صرفاً از الله خواهد بود، و جز او چیزی را عبادت نخواهد کرد.

دوم: کمال محبت برای الله تعالی و بزرگداشت او بر اساس نامهای نیک و صفات والایش.

سوم: محقق شدن عبادتش با انجام اوامر الهی، و دوری از نواهی او.

*

ایمان به ملائکه

ملائکه: جهانی غیبی هستند. آنها آفریده الله و عبادتگزار اویند، و هیچ یک از ویژگی های پروردگاری و الوهیت را دارا نیستند. الله آنان را از نور آفریده، و فرمانبرداری کامل از اوامر خود، و توان اجرایش را به آنان داده است. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا

يَسْتَخِيرُونَ ۝ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْثُونَ ۝﴾ [الأنبياء: 19-20]

{ و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی ورزند و درمانده نمی شوند * شبانه روز بی آنکه سستی ورزند تسبیح او گویند } [انبیاء: 19-20]

ملائکه بسیارند، و تعداد آنان را جز الله نمی داند. و در صحیحین از حدیث آنس. رضی الله عنه. در داستان معراج آمده که بیت المعمور در آسمان برای پیامبر. صلی الله علیه وسلم. نمایان شد، که هر روز هفتاد هزار ملائکه در آن نماز می گزارند، و چون بیرون روند دیگر به آنجا باز نمی گردند.

و ایمان به ملائکه چهار مسئله را در خود دارد:

نخست: ایمان به وجود آنان.

دوم: ایمان به آن ملائکه ای که نام آنها را می دانیم مانند «جبرئیل و آنانی که نامشان را نمی دانیم به شکل اجمالی به آنها ایمان می آوریم.

سوم: ایمان به آن صفات آن دسته از ملائکه که صفاتشان را می دانیم، مانند جبرئیل که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . ما را آگاه ساخته که او را بر همان صفتی که بر آن آفریده شد دید، که ششصد بال داشت و افق را پر کرده بود.

و ممکن است که ملائکه به امر الله تعالی به شکل مرد در آید، چنانکه برای «جبرئیل» پیش آمد وقتی که الله تعالی او را به سوی مریم فرستاد پس برای او به شکل یک انسان کامل معتدل درآمد، همینطور هنگامی که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . نزد اصحاب خود نشسته بود به شکل یک مرد با لباس بسیار سفید و موی بسیار سیاه آمد، که اثری از سفر بر او نبود، و کسی از اصحاب ایشان را نمی شناخت، پس نزد پیامبر . صلی الله علیه وسلم . نشست و زانوی او را به زانوی او چسباند، و دستانش را بر رانهایش نهاد، و از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . درباره اسلام و ایمان و احسان و قیامت و نشانه های آن پرسید، پس پیامبر . صلی الله علیه وسلم . پاسخ ایشان را گفت و آنگاه ایشان رفتند، و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: «این جبرئیل بود؛ آمده بود تا دینتان را به شما یاد دهد.»

همینطور ملائکه ای که الله تعالی آنان را به سوی ابراهیم و لوط فرستاد، در ظاهر انسان بودند.

چهارمین چیزی که ایمان به ملائکه در خود دارد، ایمان به آن کارهایی است که الله ما را از آن آگاه ساخته و به امر الله تعالی انجام می دهند، مانند تسبیح الهی و عبادت شبانه روزی او بدون خستگی.

و ممکن است برخی از آنان اعمال ویژه ای داشته باشند.

مانند جبرئیل که امانتدار وحی الهی است، و الله او را به سوی پیامبران و رسولان می فرستد.

و مانند میکائیل که مامور "قَطَر" است، یعنی مامور باران و رویش.

و مانند اسرافیل که مامور به دمیدن در صور به هنگام قیام قیامت و رستاخیز مردمان است.

و همچنین ملک الموت که موکل به قبض ارواح بندگان به هنگام مرگ است.

همینطور مالک که مسئول دوزخ و نگهبان آتش است.

و همانند ملائکه ای که موکل جنین ها در رحم مادران هستند، آنگاه که انسان چهار ماه را در شکم مادرش کامل می کند، سپس الله ملائکه ای را به سوی او می فرستد و او را به نوشتن روزی، و اجل، و عمل، و شقی یا خوشبخت بودن او می کند.

و مانند ملائکه ای که موظف به حفظ و ثبت اعمال بنی آدم هستند. هر انسانی دو ملائکه دارد که یکی سمت راست و دیگری سمت چپ نشسته است.

و مانند ملائکه ای که موکل به پرسش از میت پس از گذاشتن او در قبر هستند؛ تا از او دربارهٔ پروردگارش، و دینش، و پیامبرش بپرسند.

ایمان به ملائکه ثمرات بسیار گرانقدری دارد از جمله:

نخست: علم به عظمت و قدرت و سلطهٔ الله تعالی، زیرا عظمت مخلوق دال بر عظمت خالق است.

دوم: شکرگزاری الله تعالی برای عنایت او به انسانها؛ آنطور که از این ملائکه کسانی را مامور حفظ آنان، و نوشتن اعمالشان، و دیگر مصالح آنان برگمارده است.

سوم: دوست داشتن ملائکه برای آنکه عبادت الله تعالی را انجام می دهند.

گروهی از گمراهان این را که ملائکه دارای جسم باشند انکار کرده اند و گفته اند: آنان همان نیروهای خیر در مخلوقات هستند، اما این دروغ انگاشتن کتاب الله و سنت رسول الله. صلی الله علیه وسلم. و اجماع مسلمانان است.

الله تعالی می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِةِ رُسُلًا أُولَئِكَ أَجْنَحَةٌ مَّتَنَّى وَتِلْكَ وَرُبَعٌ

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: 1]

{ستایش الله را که پدید آورنده آسمان و زمین است} و [ملائکه را که دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند پیام آورنده قرار داده است] {فاطر. 1:

و می فرماید:

﴿لَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَرَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: 50]

{و اگر ببینی آنگاه که ملائکه جان کافران را می ستانند و بر چهره و پشت آنان می زنند و} گویند [عذاب سوزان را بجشید] {انفال. 50:

و می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ أَلِيْمٌ يُخْرَجُونَ عَذَابَ الْهَوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: 93]

{و کاش ستمکاران را در گردابه های مرگ می دیدی که ملائکه] به سوی آنان [دستهایشان را گشوده اند] و نهیب می زنند که [جانهایتان را بیرون دهید] {انعام. 93:

و می فرماید:

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبا: 23]

{ تا چون هراس از دلهایشان برطرف شود می گویند پروردگارتان چه فرمود؟ می گویند: حق است و اوست بلند مرتبه و بزرگ] {سبا. 23:

و درباره اهل بهشت می فرماید:

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٣٢﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٣٣﴾﴾ [الرعد: 23-24]

{ و ملائکه از هر دری بر آنان وارد می شوند} * و می گویند [سلام بر شما برای آنچه شکیبایی ورزیدید، راستی چه نیکوست فرجام آن سرا] {رعد: 23-24} :

و در صحیح بخاری از ابوهریره . رضی الله عنه . روایت است که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: «هرگاه الله بنده ای را دوست بدارد جبرئیل را ندا می دهد که الله فلانی را دوست می دارد، پس او را دوست بدار، پس جبرئیل او را دوست می دارد، سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می زند که: بدانید که الله فلانی را دوست می دارد پس او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست می دارند، سپس برای او در زمین پذیرش نهاده می شود.»

و در همین صحیح از ابوهریره . رضی الله عنه . روایت است که گفت: رسول الله . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: «چون روز جمعه می شود نزد هر دری از درهای مسجد ملائکه ای هستند که نام های افراد وارد شونده را [به ترتیب می نویسند، پس چون امام [برای خطبه] نشست، دفترهایشان را می بندند و برای شنیدن ذکر می آیند.»

این نصوص به صراحت سخن از دارای جسم بودن ملائکه به میان آورده نه اینکه آنان صرفا نیروهای معنوی باشند، آنطور که اهل گمراهی گمان می کنند و اجماع مسلمانان بر اساس معنای همین نصوص است.

*

ایمان به کتاب ها

کُتُب: جمع «کتاب «است، به معنای» مکتوب) «نوشته شده).

منظور از کتابها اینجا، کتابهایی است که الله تعالی از روی رحمت در حق خلقش، و برای هدایت آنان؛ بر پیامبرانش نازل کرده تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

و ایمان به کتابها چهار مسئله را در خود دارد:

نخست :ایمان به اینکه نزول آن به حق از سوی الله بوده است.

دوم: ایمان به آن کتابهایی که الله از آنها نام برده با همان نام: مانند قرآن که بر محمد. صلی الله علیه وسلم. نازل شده و تورات که بر موسی. صلی الله علیه وسلم. نازل شده، و انجیل که بر عیسی. صلی الله علیه وسلم. نازل شده، و زیور که به داوود. صلی الله علیه وسلم. داده شده، اما به آن کتابهایی که از آنها نام برده نشده به شکل اجمالی ایمان می آوریم.

سوم: راست شمردن هر خبری که به شکل صحیح به ما رسیده، مانند همه اخبار قرآن، و آن اخبار کتابهای پیشین که دچار تغییر و تحریف نشده است.

چهارم: عمل به آن احکام این کتابها که منسوخ نشده است، و خشنودی و تسلیم به آن، چه حکمت از آن فهمیدیم یا خیر، و همه کتابهای پیشین با قرآن عظیم منسوخ شده اند، الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾﴾ [المائدة: 48]

{و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست} [مائده. 48]:

بر این اساس، عمل به هیچ یک از احکام کتابهای پیشین جایز نیست، مگر آن احکامی که قرآن تایید کرده و به صحت رسیده است.

و ایمان به کتابهای آسمانی ثمرات بسیار گرانقدری دارد از جمله:

نخست: علم به عنایت الله تعالی به بندگان؛ آنطور که برای هر قومی کتابی نازل کرده تا با آن هدایت شوند.

دوم: علم به حکمت الله تعالی در شرعش؛ آنطور که برای هر قومی آنچه را مناسب موضوع آنان بوده مشروع ساخته است، همانطور که الله تعالی می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [المائدة: 48]

{ برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار داده ایم } مائده. [48]:

سوم: شکر نعمت الله برای آن.

*

ایمان به رسولان) پیامبران)

رُسُل جمع» رسول «است به معنای» فرستاده شده»، یعنی کسی که برای ابلاغ چیزی فرستاده شده باشد.

منظور از رسول در اینجا آن انسانی است که با یک شرع فرستاده شده و امر به تبلیغ آن شرع شده است.

اولین رسولان، نوح. علیه السلام. است و آخرینشان محمد. صلی الله علیه وسلم. است.

الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآدَمَ دَاوُدَ زُيْنًا﴾ [النساء: 163]

{ ما به سوی تو وحی کردیم همانطور که به نوح و پیامبران پس از او وحی نمودیم } [نساء. 163]:

و در صحیح بخاری از انس بن مالک. رضی الله عنه. در حدیث شفاعت آمده است که پیامبر. صلی الله علیه وسلم. فرمودند: «مردم به نزد آدم می آیند تا برایشان شفاعت کند؛ پس از آنان عذر می خواهد و می گوید: به نزد نوح بروید زیرا او نخستین رسولی

است که الله مبعوث ساخت «و سپس حدیث را تا پایان ذکر نمود و الله تعالی دربارهٔ محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید :

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: 40]

{محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است، نه پدر زید و نه هیچ کس دیگری (بلکه فرستادهٔ الله به سوی مردم، و خاتم پیامبران است) [احزاب]. و هیچی امتی نبوده مگر آنکه خداوند برای آنان رسولی با شریعت مستقل، یا پیامبری با شریعت رسول قبلی فرستاده است؛ تا آن را تجدید نماید. الله تعالی می فرماید :

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فسيروا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝﴾ [النحل: 36]

{و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم] تا بگوید [الله را عبادت کنید و از طاغوت بپرهیزید] [نحل: 36] :

و می فرماید :

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۝﴾ [فاطر: 24]

{و امتی نبوده مگر آنکه در میانشان هشدار دهنده ای بوده است} [فاطر: 24] :

و می فرماید :

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَّحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ۝﴾ [المائدة: 44]

{ ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود، پیامبرانی که تسلیم] امر الهی [بودند به موجب آن برای یهود داوری می کردند] {مائده. 44 :

و رسولان، انسانهایی مخلوق هستند که هیچ یک از ویژگی های پروردگاری و خدایی را دارا نیستند. الله تعالی درباره پیامبرش محمد که سرور رسولان و والا مقامترین آنان نزد الله است می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 188]

{ بگو: من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می دانستم، خیر] و سود [بسیاری] برای خود [فراهم می ساختم و هیچ بدی [و زیانی [به من نمی رسید. من] کسی [نیستم، مگر بیم دهنده و بشارت بخشی [دلسوز [برای گروهی که ایمان دارند] {اعراف. 188 :

و می فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿﴾ [الجن: 21-22]

{ بگو من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم * بگو هرگز کسی مرا در برابر الله پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم] {جن. 21-22 :

همه ویژگی های بشری مانند بیماری و مرگ، و نیاز به آب و غذا، و دیگر نیازها، درباره آنها هم صادق است. الله تعالی به نقل از ابراهیم علیه الصلاة والسلام می فرماید که در توصیف پروردگارش چنین گفت :

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ﴿٨١﴾﴾ [الشعراء: 79-81]

{و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند * و چون بیمار شوم او مرا شفا می دهد * و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند] {شعراء : 79-81}.

و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: «همانا من انسانی مانند شمایم، چنانکه شما فراموش می کنید من نیز همانند شما دچار فراموشی می شوم، پس چون فراموش کردم مرا یادآور کنید.»

الله تعالی آنان را هنگام ذکر والاترین مقام ها و در سیاق ستایش، وصف بندگی داده است؛ چنانکه درباره نوح . صلی الله علیه وسلم . می فرماید :

﴿ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ۝﴾ [الإسراء: 3]

{ او بنده ای شکرگزار بود } [اسراء: 3]؛ و درباره محمد . صلی الله علیه وسلم . می فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۝﴾ [الفرقان: 1]

{ خجسته است آنکه فرقان را بر بنده اش نازل نمود، تا برای جهانیان هشدارگری باشد } [فرقان: 1] :

و درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب . صلی الله علیهم وسلم . می فرماید:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ ۝ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ

ذِكْرَى الدَّارِ ۝ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ۝﴾ [ص: 45-47]

{ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده ور بودند به یاد آور * ما آنان را با موهبت ویژه ای که یادآوری آن سرای بود خالص گردانیدیم * و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان نیکانند } [ص: 45-47] :

و درباره عیسی بن مریم می فرماید :

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَءِيلَ ۝﴾ [الزخرف: 59]

{ او نیست مگر بنده ای که بر او منت نهادیم و او را سرمشق] و نشانه ای [برای بنی اسرائیل گردانیدیم] [زخرف: 59] :

و ایمان به پیامبران چهار مسئله را در خود دارد:

نخست: ایمان به اینکه رسالت آنان حق و از سوی الله تعالی است، پس هر که به رسالت یکی از آنان کفر بورزد به همه شان کافر شده است، همانطور که الله تعالی می فرماید:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الشعراء: 105]

{قوم نوح به پیامبران کفر ورزیدند} [شعراء. 105]: اینجا آنان را تکذیب کننده همهٔ رسولان نامید در حالی که هنگام تکذیب نوح، رسولی دیگر جز او نبود، بر این اساس، نصرانیانی که محمد. صلی الله علیه وسلم. را تکذیب کردند و پیروی اش نکردند؛ مسیح بن مریم را نیز تکذیب کرده اند، و پیرو او نیستند، به ویژه که او آنان را به آمدن محمد. صلی الله علیه وسلم. بشارت داد، و این بشارت معنایی جز این که او رسولی به سوی آنان است ندارد، تا آنان را از گمراهی نجات دهد، و به صراط مستقیم هدایت کند. دوم: ایمان به آن دسته از پیامبران که از آنان نام برده شده، به نام، مانند محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و نوح. علیهم الصلاة والسلام. و این پنج تن پیامبران اولوالعزم نام دارند، و الله تعالی آنان را در پنج جا در قرآن نام برده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [الأحزاب: 7]

{و ای پیامبر، یاد کن آن [هنگامی که از پیامبران پیمان] عبادت الله به یگانگی و نبوت [گرفتیم و] به ویژه [از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی. پسر مریم؛ و از همهٔ آنان پیمان محکمی] دربارهٔ تبلیغ دین [گرفتیم] [احزاب: 7]: و آنجا که می فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: 13]

{از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه فرقه نشوید} و اختلاف نورزید. [پذیرش دعوت تو بر مشرکان گران آمده است. الله است که هر کس را بخواهد] توفیق عبادت می دهد

و [به سوی خویش برمی گزیند؛ و هر کس را] که توبه کند و به درگاهش [بازآید، به سوی خویش هدایت خواهد کرد] {شوری. 13}: اما آنهایی که نامشان را نمی دانیم به شکل اجمالی به آنان ایمان می آوریم. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ [غافر: 78]

{ و پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم که داستان برخی از آنان را برای تو بازگو کرده ایم و برخی دیگر داستانشان را برایت بازگو نکرده ایم} {غافر. 78} :

سوم: راست شمرد هر خبری که آنان داده اند و از طریق صحیح به ما رسیده است.
چهارم: عمل به شریعت آن رسولی که برای ما فرستاده شده که همانا آخرین رسولان، محمد. صلی الله علیه وسلم. است که به سوی همه مردم فرستاده شده است. الله تعالی می فرماید :

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: 65]

{نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند} {نساء. 65} :

ایمان به پیامبران ثمرات بسیار با ارزش دارد، از جمله:

نخست: علم به رحمت الله تعالی و عنایت او به بندگانش؛ که پیامبرانی را برای هدایت آنان به راه مستقیمش فرستاده؛ و برایشان بیان نموده که چگونه او را عبادت کنند، زیرا عقل بشری به شکل مستقل نمی تواند به این شناخت برسد.

دوم: شکر پروردگار متعال برای این نعمت بزرگ.

سوم: محبت پیامبر . علیهم الصلاة والسلام . و بزرگداشت آنان و ستایش آنها چنان که شایسته آن هستند؛ زیرا آنان فرستادگان الله تعالی هستند که عبادت او را به جای آورده اند، و رسالت او را ابلاغ کرده اند، و برای بندگانش دلسوزی کرده اند.

اما معاندان، پیامبران خود را دروغگو انگاشتند و مدعی شدند که فرستادگان الله تعالی باید از ملائکه باشند . الله تعالی این زعم آنان را ذکر نموده، و آن را باطل دانسته و فرموده است:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٦﴾﴾ [الإسراء: 94-95]

{ و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت آنگاه هدایت برایشان آمد جز اینکه گفتند آیا الله بشری را به عنوان رسول مبعوث کرده است؟ * بگو اگر در روزی زمین ملائکه ای بودند که با اطمینان راه می رفتند البته بر آنان] نیز [ملائکه ای را به عنوان پیامبر از آسمان نازل می کردیم] {اسراء. 94-95: الله تعالی این زعم را که پیامبر باید حتما از ملائکه باشد اینگونه باطل اعلام می کند، زیرا این پیامبر برای اهل زمین فرستاده شده و آنان بشرند، و اگر اهل زمین از ملائکه بودند برای آنان از آسمان ملائکه ای را به عنوان رسول می فرستاد؛ تا مانند آنان باشد، همچنین الله تعالی به نقل از تکذیب کنندگان پیامبران می فرماید:

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِ اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُم إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَثُونَا بِسُلْطَنِ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾﴾ [ابراهيم: 10-11]

{ گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید * پیامبرانمان به آنان گفتند: ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی الله بر هر یک از بندگانمان که بخواهد منت می نهد،

و ما هرگز (نمی توانیم) حق نداریم (معجزه وحجتی به جز به فرمان الله برایتان بیاوریم) [ابراهیم: 10-11]:

*

ایمان به روز بازپسین (آخرت)

روز بازپسین: روز قیامت که مردم در آن برای حساب و جزا برانگیخته می شوند.
و این روز از آنجایی روز آخرت نامیده؛ زیرا بعد از آن روزی نیست؛ آنجا که اهل بهشت در منازل خود جای می گیرند، و اهل دوزخ نیز در منازل خود مستقر می شوند.
و ایمان به آخرت سه امر را در خود دارد:

نخست: ایمان به رستاخیز: یعنی زنده شدن مردگان، هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده می شود؛ پس مردم برای پروردگار جهانیان به پا می خیزند، در حالی که پا برهنه و عریان هستند، و لباسی ندارند و ختنه نشده هستند. الله تعالی می فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: 104]

{همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازی گردانیم، وعده ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم} [انبیاء: 104]:

و رستاخیز، حق است و بر اساس کتاب و سنت و اجماع مسلمانان، ثابت است.
الله تعالی می فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ [المؤمنون: 15-16]

[16]

{سپس شما بعد از آن قطعاً خواهید مرد * آنگاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد} [مؤمنون: 15-16]:

و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید : «مردم در روز قیامت پا برهنه و لخت و ختنه نشده محشور می شوند .» متفق علیه .

و مسلمانان بر اثبات آن اجماع دارند و این مقتضای حکمت است؛ زیرا لازم است که الله تعالی برای این مردمان معادی قرار دهد، تا آنان را برای آنچه توسط پیامبران برایشان مشروع ساخته جزا دهد . الله تعالی می فرماید :

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ [المؤمنون: 115]

{ آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و همانا شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید ؟ } [مؤمنون 115 : و خطاب به پیامبرش . صلی الله علیه وسلم . می فرماید :

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّ أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَن هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [القصص: 85]

{در حقیقت همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه باز می گرداند} [قصص. 85 :

دوم :ایمان به حساب و جزا :بنده برای عملش محاسبه خواهد شد، و برای آن پاداش داده می شود، و کتاب و سنت و اجماع مسلمانان دال بر این است .

الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [الغاشية: 25-26]

{ در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست * آنگاه حساب آنان بر عهده ماست } [غاشیه 25-26 : و می فرماید :

﴿مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُم لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الأنعام: 160]

{هرکس یک نیکی بیاورد برایش ده برابر آن پاداش [است، و کسی که بدی بیاورد جز به اندازه آن جزا داده نمی شود، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند] [انعام 160 : و می فرماید :

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٧٦﴾﴾ [الأنبياء: 47]

{ روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان [می نهیم؛ آن گاه به هیچ کس] کمترین [ستمی نمی شود؛ و اگر] کردارشان [همسنگِ دانهٔ خردلی باشد، آن را] به حساب [می آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم] {انبیاء. [47]: و از ابن عمر . رضی الله عنهما . روایت است که پیامبر . صلی الله علیه وعلی آله وسلم . فرمودند: «الله به مؤمن نزدیک می شود تا آنکه پوشش خود را بر او می اندازد، و او را ستر می کند و می فرماید: آیا فلان گناه را یادت است؟ آیا فلان گناه را یادت است؟ و او می گوید بله پروردگارا، تا آنکه او را به گناهانش معترف ساخت و او در دل به هلاکت خود اطمینان یافت می فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز بر تو می آمرزم، پس نامهٔ نیکی هایشان را به او می دهند، اما بر کافران و منافقان در جمع خلائق ندا زده می شود که اینها بر پروردگارشان دروغ بستند، بدانید که لعنت الله بر ستمگران است » متفق علیه.

و از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . به صحت رسیده که فرمودند: «کسی که تصمیم به انجام کار نیکی بگیرد و انجامش دهد؛ الله برایش ده پاداش تا هفتصد برابر تا بیشتر می نویسد، و کسی که تصمیم به انجام بدی گیرد و انجامش دهد؛ الله برایش یک بدی می نویسد.»

و مسلمان بر ثابت بودن حساب و کتاب و جزا بر اعمال اتفاق نظر دارند، و این مقتضای حکمت است؛ زیرا الله تعالی کتابها را نازل نموده، و پیامبران را فرستاده، و بر بندگان فرض نموده که آنچه آنان آورده اند را بپذیرند، و به آنچه عمل بدان واجب است عمل کنند، و نبرد با مخالفان را واجب کرده و خون آنان را نیز حلال نموده، و فرزندان، و زنانشان، و اموالشان را، بر ایشان روا ساخته است . حال اگر حساب و جزایی نبود همهٔ این ها کارهایی بیهوده بود که پروردگار حکیم از آن منزّه است، و الله تعالی به این اشاره نموده و می فرماید:

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقْصُصَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ

﴿٧﴾ [الأعراف: 6-7]

{ پس قطعاً از کسانی که} پیامبران [به سوی آنان فرستاده شده اند خواهیم
پرسید و قطعاً از] خود [فرستادگان] نیز [خواهیم پرسید] {اعراف: 6-7} :

سوم: ایمان به بهشت و دوزخ و اینکه این دو فرجام ابدی بندگان است.

بهشت سرزمین رفاه و نعمت است که الله تعالی برای مؤمنان متقی فراهم ساخته،
آنان که به آنچه الله ایمان به آن را واجب ساخته ایمان آورده اند، و طاعت الله و
پیامبرش را انجام داده اند، و در این طاعت خود برای الله مخلص بوده، و از پیامبرش
پیروی کرده اند. در بهشت انواع نعمتهاست که «چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به
دل انسانی خطور نکرده است». «الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۖ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ
عَدْنٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنِ حِسِيَ
رَبُّهُ ۗ﴾ [البينة: 7-8]

{ همانا کسانی که به الله ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، اینها بهترین
مخلوقات هستند * پاداش آنان نزد پروردگارشان، باغهای [بهشت] جاویدان است
که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند؛ الله از
[اعمال] آنها راضی است و آنان [نیز] از [پاداش] او راضیاند؛ و این [مقام و پاداش،]
برای کسی است که از پروردگارش بترسد [بینه 7-8]: و الله تعالی می فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝﴾ [السجدة: 17]

{ هیچ کس نمیداند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام میدهند، چه
[بسیار مایه] روشنی چشم ها برایشان نهفته است} [سجده. 17]: اما دوزخ، سرزمین
عذاب است که الله تعالی برای کافران ستمگر فراهم ساخته، آنان که به او کفر ورزیدند
و از پیامبرانش سرپیچی نمودند. در آنجا انواع عذاب و ذلت هست که به دل هم خطور
نمی کند، الله تعالی می فرماید :

﴿وَأَنقُضُوا اللَّتَارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۝﴾ [آل عمران: 131]

{از دوزخی بهرأسید که برای کافران آماده شده است} [آل عمران: 131] :

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: 29]

الله تعالی می فرماید: و بگو: [حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد، و هرکس می خواهد کافر گردد. ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده ایم که سرا پرده اش آنان را از هر طرف احاطه کرده است. و اگر تقاضای آب کنند، آبی، همچون فلز گداخته که صورتها را بریان می کند، برای آنان می آورند، چه بد نوشیدنی، و چه بد آرامگاهی است] {کهف [29]: و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٦﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيَّتْنَا اللَّهُ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٧﴾﴾ [الأحزاب: 64-66]

{الله کافران را نفرین کرده و برایشان دوزخی آماده نموده که تا ابد در آن جاودان می ماند. روزی که چهره هایشان در آتش دوزخ دگرگون می شود،} با بشیمانی [می گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت کرده بودیم] {احزاب. [64-66]:

و ایمان به آخرت ثمرات بسیار با ارزشی دارد، از جمله:

نخست: ایجاد رغبت در انجام طاعت، و تلاش در این راه؛ به امید ثواب آن روز.

دوم: ترس از انجام گناهان، و از خشنود شدن به گناهان؛ از ترس مجازات آن روز.

سوم: امید به نعمت و رفاه آخرت و ثواب آن، نوعی دلداری برای مؤمن است در برابر چیزهایی که در این دنیا از دست می دهد.

کافران برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار کردند؛ و مدعی شدند که چنین چیزی غیر ممکن است.

اما این زعمی است باطل، که شرع و حس و عقل، دال بر بطلان آن است.

اما شرع، چنین است که الله تعالی می فرماید:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَىٰ

اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: 7]

{کسانی که کافر شدند، گمان بردند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری؛ به پروردگارم سوگند، یقیناً} همه [برانگیخته خواهید شد؛ آنگاه از آنچه می کردید به شما خبر خواهند داد؛ و این] کار [بر الله آسان است] {تغابن. 7}: و همه کتابهای آسمانی بر این اتفاق نظر دارند.

اما دلالت حس: الله تعالی در همین دنیا زنده شدن مردگان را به بندگانش نشان داده است، و در سورة بقره پنج مثال بر آن آمده است: مثال نخست: قوم موسی، هنگامی که به او گفتند:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ

تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [البقره: 55]

{به تو ایمان نمی آوریم تا آنکه الله را آشکارا ببینیم} [بقره 55]: پس الله آنان را میراند، سپس زنده کرد، و در همین باره الله تعالی خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ

تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [البقره: 55-56]

{و} به یاد آورید [هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه الله را آشکارا ببینیم. پس صاعقه شما را گرفت، در حالیکه مینگریستید، سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم شاید که شکرگزاری کنید] [بقره. 55-56]: مثال دوم: در داستان مقتولی که بنی اسرائیل درباره او به داوری آمدند، پس الله تعالی آنان را امر کرد تا ماده گاوی را ذبح کنند و گوش آن را به او بزنند؛ تا به آنان بگوید که چه کسی او را کشته است، و در این باره الله تعالی می فرماید:

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٣﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا

كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [البقره: 72-73]

{ و [به یاد آورید [هنگامی که فردی را کشتید و درباره] قاتل [او به نزاع پرداختید و الله چیزی را که پنهان می کردید آشکار نمود * اینگونه الله مردگان را زنده می کند و آیاتش را به شما نشان می دهد، باشد که تعقل پیشه سازید] {بقره. 72-73: مثال سوم: در داستان کسانی که از ترس مرگ از دیار خود گریختند و هزاران تن بودند؛ پس الله تعالی آنان را میراند، و سپس زنده کرد، و در این باره می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾﴾ [البقرة: 243]

{ آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند در حالی که هزاران نفر بودند؟ پس الله به آنان گفت: «بمیرید» سپس آنها را زنده کرد، همانا الله بر مردم بخشش و فضل دارد، ولی بیشتر مردم شکر بجا نمی آورند] {بقره. 243: مثال چهارم: در داستان آنکه از کنار روستای متروکه با مردمان مرده گذشت، و این را بعید دانست که الله آنان را زنده بگرداند؛ پس الله او را صد سال میراند، سپس زنده کرد و در این باره فرمود:

﴿أَوَكَلَّيْ مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظِرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِطْلَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾﴾ [البقرة: 259]

{ یا همچون آن کس که از شهری] ویران و متروک [که سقف ها و دیوارهایش فرو ریخته بود گذشت] .او با خود [گفت: چگونه الله] اهالی [این] دیار [را پس از مرگشان زنده می کند؟ پس الله او را] به مدت [صد سال میراند] و [سپس زنده کرد، و به او [گفت: چه مدت] در این حال [مانده ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز] در این حال [مانده ام. فرمود: چنین نیست؛ صد سال] در چنین حالی [مانده ای. به خوردنی و نوشیدنی ات بنگر که با گذشت زمان دگرگون نشده است و به الاغ خود بنگر] که چگونه متلاشی شده است. ما چنین کردیم تا به سؤالت پاسخ گوئیم]

و تو را برای مردم نشانه ای [در مورد معاد] قرار دهیم]. اکنون [به استخوان‌ها ای آن حیوان] نگاه کن، که چگونه آنها را به هم پیوند می دهیم و سپس گوشت بر آن می پوشانیم. پس هنگامی که [قدرت الهی بر زنده کردن مردگان] برایش آشکار شد، گفت: [به یقین می دانم که الله بر هر کاری تواناست] {بقرة: 259} مثال: پنجم: در داستان ابراهیم خلیل، هنگامی که از الله تعالی خواست که به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می گرداند؛ پس الله امرش نمود که چهار پرنده را ذبح کند، و آنها را تکه تکه و پراکنده بر کوه های اطراف خود قرار دهد، سپس آنان را صدا بزند؛ آنکه تکه های پرندها را به هم می پیوند و به سوی ابراهیم می آیند. الله در این باره می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ أَدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: 260]

{ و [به یاد بیاور [هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟! گفت: چرا، ولی] می خواهم] که قلبم آرام بگیرد. فرمود: پس چهار پرنده را بگیر، آنگاه آنها را پیش خود قطعه قطعه کن] و در هم بیامیز [سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را بگذار، آنگاه آنها را بخوان؛ شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که الله توانمند حکیم است] {بقرة: 260}:

اینها همه مثالهایی حسی و واقعی هستند دال بر امکان زنده شدن مردگان، و بیشتر به معجزه هایی که الله برای عیسی بن مریم قرار داده بود و مردگان را به اذن او زنده می کرد، و آنان را از قبرهایشان بیرون می آورد اشاره کردیم.

اما دلالت عقل پس از دو وجه است:

نخست: الله تعالی به وجود آورنده آسمانها و زمین، و هر آنچه در آنها وجود دارد است، که آنان را از ابتدا آفریده، و آنکه بر خلقت ابتدایی بندگان قادر بوده، از بازگرداندن آنان ناتوان نیست. الله تعالی می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: 27]

{ او او ذاتی است که آفرینش را [بدون نمونه قبلی [آغاز می کند، سپس آن را] پس از نابود کردنش بازی گرداند [و] بازگرداندن از آغاز کردن [آسانتر است] {روم: 27} : و می فرماید :

﴿يَوْمَ نَظُورُ السَّمَاءَ كَظَيِّ السَّجِلِ لِلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: 104]

{همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازی گردانیم، وعده ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آنیم} {انبياء. 104} : و امر نموده که به کسانی که زنده شدن استخوان های خاکستر شده را انکار می کنند، پاسخ داده شود و گفته شود:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [يس: 79]

{ بگو :همان ذاتی زنده اش می کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست} {یس. 79} : دوم: اینکه زمین مرده است و خفته، و در آن هیچ درخت و گیاه سبزی نیست؛ پس بر آن باران را نازل می سازد؛ و زمین به حرکت می آید و سبز و زنده می شود، که در آن از هر گیاه زیبایی می رویاند، و کسی که قادر است آن را پس از مرگش زنده گرداند، بر احیای مردگان نیز تواناست. الله تعالی می فرماید :

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَن تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: 39]

{از جمله نشانه های] قدرت [الهی این است که زمین خشک و فرسوده را می ببینی که چون باران بر آن فرو می ریزیم، به جنبش درمی آید و] گیاهانش [رشد می کند؛ آن] پروردگار توانمندی [که زمین را زنده می کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد . به راستی که او تعالی بر هر کاری تواناست] {فصلت. 39} : و الله تعالی می فرماید :

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۝ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ۝ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتَةً كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ [ق: 9-11]

{و بارانی پر برکت از آسمان فرستادیم و با آن، باغها[ی میوه [و مزارع] دانه]های [درو کردنی رویانیدیم * و درختان سرکشیده خرما با خوشه های برهم نشسته] * همه اینها را [برای روزی بندگان] رویانیدیم [و با آن] باران [سرزمین مرده را زنده کردیم، بر آمدن] از گور و زنده شدن نیز [چنین است] {ق. 9-11 :

ایمان به هر آنچه پس از مرگ رخ می دهد نیز به ایمان به آخرت پیوسته است، مانند:

(الف) (فتنه قبر: که همان پرسش از میت پس از دفن اوست که درباره پروردگارش، و دینش، و پیامبرش؛ از او پرسیده می شود، پس الله، آنان را که ایمان آورده اند با قول پایدار ثابت نگه می دارد، پس مؤمن می گوید: پروردگارم الله، و دینم اسلام، و پیامبرم محمد. صلی الله علیه وسلم. است. و الله ستمگران را گمراه می سازد، در نتیجه کافر می گوید: هاه، هاه، نمی دانم، و منافق و صاحب شک می گوید: نمی دانم، می شنیدم که مردم چیزی می گویند و من هم می گفتم). ب. (عذاب قبر و خوشی آن: پس عذاب آن متوجه ستمگران از جمله منافقان و کافران خواهد بود. الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: 93]

{ و کاش ستمکاران را در گردابهای مرگ می دیدی که ملائکه] به سوی آنان [دستهایشان را گشوده اند] و نهیب می زنند که [جانهایتان را بیرون دهید، امروز عذاب خفت باری در برابر آنچه ناحق بر الله می گفتید، و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، خواهید دید] {«انعام. 93 :

و الله تعالی درباره آل فرعون می فرماید :

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: 46]

{آتش} دوزخ است [که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند. و روزی که قیامت بر پا می شود] گفته می شود [آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد کنید] {غافر: 46}.

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت. رضی الله عنه. روایت است که رسول الله. صلی الله علیه وسلم. فرمودند: «اگر ترس این نبود که [مردگان] یکدیگر را دفن نکنید، از الله می خواستم که بخشی از صدای عذاب قبر را که من می شنوم به شما بشنوند» «سپس رو به ما کرد و فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید.» گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می بریم، فرمود: «از فتنه ها به الله پناه ببرید، هم آنچه آشکار است و هم پنهان» گفتیم: از فتنه ها چه آشکار و چه پنهان به الله پناه می بریم، فرمود: «از فتنه دجال به الله پناه ببرید» گفتیم: از فتنه دجال به الله پناه می بریم.

اما خوشی قبر برای مؤمنان صادق است. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: 30]

{کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری کردند،} هنگام فرا رسیدن مرگشان [فرشتگان بر آنان فرود می آیند،] و می گویند: [نترسید و اندوه نداشته باشید؛ و شما را بشارت باد بر بهشتی که به آن وعده داده می شدید] {فصلت: 30}.

و می فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُوفَ ۖ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ۖ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۖ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۖ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۖ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ۖ﴾ [الواقعة: 83-89]

{آنگاه که [جان نزدیکانتان] به گلوگاه می رسد * و شما در این هنگام نگاه می کنید * و ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی بینید * پس اگر] در برابر اعمالتان [جزا داده نمی شوید * او را باز گردانید اگر راست می گویند * پس اما اگر] آن مرده [از

مقربان باشد * پس] در [آسایش و ریحان و باغ] بهشت [برنعمت است] {واقعه-83 : 89}.

و از براء بن عازب . رضی الله عنه . روایت است که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . درباره مؤمنی که پاسخ دو ملائکه را در قبر می دهد، فرمود: «نَدا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که بنده ام راست گفت، پس از بهشت برای او بگسترانید و از بهشت به او ببوشانید و دری به سوی بهشت برایش باز کنید، پس از گشایش بهشت و عطر آن به او می رسد، و برایش در قبرش تا جایی که چشمانش می بیند گشوده می شود.» این را احمد و ابوداود در حدیثی طولانی روایت کرده اند.

گروهی از اهل گمراهی به خطا رفته و عذاب و خوشی قبر را انکار کرده اند، به این گمان که چنین چیزی مخالف واقع است . آنان می گویند: اگر از میتی را که در قبر خود است آشکار سازیم آن را همانطور که بوده خواهیم دید، و قبر نه وسیع شده و نه تنگ.

اما این گمانی است باطل بر اساس شرع و حس و عقل:

بر اساس شرع: زیرا نصوصی که بیان شده همه دال بر اثبات عذاب قبر و خوشی آن است.

در صحیح بخاری از عبدالله بن عباس . رضی الله عنهما . روایت است که گفت: «پیامبر . صلی الله علیه وسلم . از برخی دیوارهای مدینه (باغهای مدینه) خارج شد؛ و صدای دو انسان را شنید که در قبرهایشان عذاب می شدند «سپس حدیث را بیان کرد، و در آن آمده که:» یکی از آن دو خود را از ادرار حفظ نمی کرد «و در روایتی دیگر» از ادرار خود «و اینکه دیگری سخن چینی می کرد، و در روایت مسلم:» از ادرار خود را پاک نگه نمی داشت.»

اما حس :انسان در خواب خوب می بیند که در جایی وسیع و دلپذیر است، که در آنجا به او خوش می گذرد، یا خود را در جایی تنگ و دلتنگ و ترسناک می بیند، که از آن به درد می آید، و گاه از شدت آنچه می بیند از خواب بیدار می شود، این در حالی است که بر بستر خود در اتاقش خوابیده همانطور که بود، [بدون آنکه در ظاهر تفاوتی رخ داده باشد [و خواب برادر مرگ است؛ برای همین الله تعالی خواب را نیز « وفات » نامیده است . الله تعالی می فرماید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الزمر: 42]

{ الله جان ها را در لحظه مرگ می گیرد و [جان کسی را که نمرده است، به هنگام خوابش] می گیرد؛ آن گاه جان هایی را که حکم مرگ بر آنها رانده است، نگه می دارد و جان دیگران را تا هنگام معین مرگ [بازپس می فرستد. در این] امر [برای هر کس که بیندیشد، نشانه هایی] از قیامت [است] {زمر. 42: اما از نظر عقلی: آنکه در خواب است و رویای حق می بیند که مطابق با واقعیت است، و چه بسا پیامبر صلی الله علیه وسلم. را چنانکه هست می بیند، و آنکه ایشان را بر اساس صفات ایشان ببیند؛ در حقیقت خود ایشان را دیده است، اما با این حال در اتاقش و بر بستر خود و دور از چیزی است که دیده است، حال اگر چنین چیزی در احوال دنیا امکان دارد، آیا نمی تواند درباره احوال آخرت ممکن باشد؟!}

اما اینکه ادعا می کنند اگر میت را از درون قبرش ببینند؛ او را چنان می بینند که بود، و قبر نه وسیع شده و نه تنگ؛ پاسخش از چند وجه است، از جمله:

نخست: مخالفت با آنچه در شرع آمده با چنین شبهات سستی درست نیست؛ شبهاتی که اگر خود آن مخالف در آنچه شرع آورده دقت کند، به بطلان آن پی می برد. و گفته شده:

چه بسیاری از آنان که با سخن درست مخالفت می کنند.

حال آنکه اشکالش در فهم غلط است.

دوم: احوال برزخ از امور غیب است که حس قادر به درک آن نیست، و اگر چنین چیزی با حس درک می شد دیگر ایمان به غیب فایده ای نداشت، و مؤمنان به غیب و منکران در باور به آن برابر می شدند.

سوم: عذاب قبر و خوشی آن و وسیع شدن و تنگ شدن قبر را تنها خود میت حس می کند نه دیگران، و این چنان است که شخص در خواب خود می بیند که مثلاً در جایی تنگ و ترسناک یا در جایی وسیع و شاد است، و آنانی که اطراف او هستند نه این را می

بینند و نه حسش می کنند، و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . در حالی که میان یاران خود بودند بر ایشان وحی نازل می شود؛ و صدای وحی را می شنیدند، و اصحابشان این را نمی شنیدند، و چه بسا آن ملائکه به شکل یک مرد در برابر ایشان آشکار می شدند، و اصحاب آن مرد را نمی دیدند و صدایش را نیز نمی شنیدند . چهارم: درک بندگان به اندازه توانایی های است که الله برای آنان قرار داده، و آنان نمی توانند همه موجودات را درک کنند . آسمانهای هفتگانه، و زمین، و هر چه در آنهاست، و هر چیزی الله را تسبیحی حقیقی می گوید، که الله تعالی گاه صدای آن تسبیح را به هر یک از بندگان که بخواهد می شنواند، اما با این حال صدای این تسبیح از ما پنهان شده است، و الله تعالی در این باره می فرماید :

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: 44]

{آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس در آنهاست او را به پاکی می ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی یابید . بی تردید، او همواره بردبار} و {آمرزنده است} [اسراء: 44]: شیاطین و جنیان نیز به همین شکل در زمین در حال آمد و شد هستند، و جنیان به حضور پیامبر . صلی الله علیه وسلم . آمدند و به قرائت ایشان گوش سپردند، و سپس برای هشدار به نزد قوم خویش بازگشتند، با این حال فهم آنان از ما پنهان شده است، و الله تعالی در این باره می فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتُنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: 27]

{ای فرزندان آدم،} آگاه باشید که [شیطان شما را نفریبد چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباس آن دو را از تنشان] بیرون [کشید تا شرمگاهشان را به آنان نشان دهد . بی تردید، او و گروهش، از جایی که آنها را نمی بینید، شما را می بینند . به راستی که ما شیاطین را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند] [اعراف: 27]: و چون ادراک خلق همه موجودات را در بر نمی گیرد؛ درست نیست که هر چه از امور غیب را که اثبات شده اما احساسش نمی کنند، انکار کنند.

ایمان به تقدیر

قَدَر) با فتحه بر دال : (تقدیر الله تعالی برای کائنات است، چنانکه در علمش گذشته، و حکمتش اقتضا کرده است.

ایمان به قَدَر چهار امر را در بر می گیرد:

نخست: ایمان به اینکه الله تعالی به هر چیزی عالم است، علم به کلیات و جزئیات، علم ازلی و ابدی، چه آن چیز متعلق به کارهای خودش باشد، یا کارهای بندگان.

دوم: ایمان به اینکه الله تعالی آن را در لوح محفوظ نوشته و دربارهٔ این دو الله تعالی می فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: 70]

{ آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟ بی گمان! همهٔ اینها در کتابی ثبت [است. مسلماً این] کار [بر الله آسان است] {حج: 70} :

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو العاص . رضی الله عنه . روایت است که گفت: از رسول الله . صلی الله علیه وسلم . شنیدم که می فرمود: «الله تقدیرهای خلاق را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین نوشته است.»

سوم: ایمان به اینکه همهٔ کائنات جز با مشیت الهی وجود نخواهند داشت، چه آنهایی که متعلق به فعل اویند، و چه آنهایی که متعلق به فعل مخلوقات هستند . الله تعالی دربارهٔ آنچه متعلق به فعل اوست می فرماید :

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [القصص: 68]

{و پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند، و} هر چه بخواهد [بر می گزیند] [قصص: 68] و می فرماید :

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهيم: 27]

{و الله هر چه بخواهد انجام می دهد} {ابراهيم 27: و می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: 6]

{ اوست که شما را هر گونه که بخواهد در رحم ها شکل می دهد} {آل عمران : 6و درباره آنچه مربوط به فعل بندگان است، می فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مَبِئْتٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ أَوْ يَقْتُلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقْتُلُوا إِلَيْكُمْ أَلَسَلَّمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: 90]

{ و اگر الله بخواهد، آنان را بر شما مسلط می کند، تا با شما پیکار کنند} {نساء : 90و می فرماید :

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ [الانعام: 112]

{و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند پس آنان را با آنچه افترا می زنند رها کن} [انعام. 112: چهارم :ایمان به این که همه کائنات با ذات، و صفات، و حرکات خود، آفریده الله تعالی هستند. پروردگار متعال می فرماید :

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: 62]

{الله آفریدگار همه چیز است، و او بر همه چیز نگهبان است} {زمر 62: و می فرماید :

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: 2]

{و همه چیز را آفریده است و اندازه هر چیز را. چنان که مناسبش می باشد. تدبیر نموده است} {فرقان 2} و به نقل از پیامبرش ابراهیم علیه الصلاة والسلام فرموده که خطاب به قومش گفت :

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: 96]

{و حال آنکه الله،} هم [شما و] هم [آنچه را انجام می دهید، آفریده است] [صافات. 96] :

و ایمان به قَدَر . چنانکه توصیف نمودیم . منافی این نیست که بنده هم در کارهای اختیاری اش، دارای مشیت و قدرتی باشد؛ زیرا هم شرع و هم واقعیت دال بر اثبات آن است.

اما شرع: الله تعالی درباره مشیت بنده می فرماید :

﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ [النبا: 39]

{پس هرکس که بخواهد راه بازگشتی به سوی پروردگارش برگزیند} [نبا 39] : و می فرماید:

﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلَقَوُا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: 223]

{ پس هر گونه که می خواهید به کشتزار خود درآیید} [بقره 223] : و درباره قدرت می فرماید :

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: 16]

{پس تا جایی که در توان دارید تقوای الله را پیشه سازید و بشنوید و اطاعت کنید} [تغابن 16] : و می فرماید :

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن
تَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا
لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: 286]

{الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند. آنچه} از خوبی [به دست آورده به سود او، و آنچه] از بدی [به دست آورده به زیان اوست] {بقره. 286: اما دلالت واقع: هر انسانی می داند که دارای مشیت و قدرتی است که با آن انجام می دهد، و با آن ترک می کند، و میان آنچه با اراده خودش انجام می دهد مانند راه رفتن، و آنچه بدون اراده اش رخ می دهد مانند لرزش دستانش اتفاق می افتد، فرق می گذارد، اما مشیت و قدرت بنده همه با مشیت و قدرت الله تعالی رخ می دهند؛ زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿لَمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۖ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكوير: 28-29]

{برای کسی از شما که بخواهد راه راست در پیش گیرد * و شما} چیزی را [نمی خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان] اراده کند و [بخواهد] {تکوير 28-29: و برای آنکه همه هستی در مالکیت الله تعالی است، پس هیچ چیز در ملک او بدون علم و مشیتش رخ نمی دهد.

ایمان به تقدیر. به این شکل که توصیف نمودیم. برای بنده هیچ بهانه ای برای ترک واجبات یا انجام گناهان فراهم نمی سازد، و استدلال او به تقدیر [برای انجام گناهان و ترک واجبات] از چند وجه اشتباه است:

نخست: این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: 148]

{ کسانی که شرک ورزیدند خواهند گفت: اگر الله می خواست، نه ما شرک می آوردیم و نه پدرانمان و [همچنین چیزی را] خودسرانه [تحریم نمی کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه] پیامبران خود را [تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند]. ای پیامبر، به این مشرکان [بگو: آیا] دانش و [دلیلی نزدتان هست که آن را برای ما آشکار کنید؟] در حقیقت، [شما جز پندار] از چیزی [پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گوئید] {انعام 148: و اگر تقدیر برای آنان حجتی پذیرفته شده بود، الله آنان را عذاب نمی داد. دوم: این سخن الله تعالی است که می فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ ﴿النساء: 165﴾

{پیامبرانی [فرستادیم {که بشارت بخش و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت [پیامبران، در مقابل الله] هیچ بهانه و [حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست ناپذیر حکیم است] {نساء 165: و اگر تقدیر برای مخالفان] امر الهی [حجت بود با ارسال پیامبران نیز منتفی نمی شد؛ زیرا مخالفت پس از ارسال پیامبر نیز بر اساس تقدیر الهی رخ داده است. سوم: آنچه بخاری و مسلم. و این لفظ بخاری است. از علی بن ابی طالب. رضی الله عنه. روایت کرده اند که پیامبر. صلی الله علیه وسلم. فرمودند: «کسی از شما نیست مگر آنکه جایگاهش در دوزخ یا در بهشت نوشته شده است»، پس مردی از میان جمع گفت: آیا به همین تکیه نکنیم ای رسول الله؟ فرمود: «نه، تلاش کنید زیرا برای هر کس میسر است»، سپس این آیات را تلاوت کرد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ ﴿اللیل: 5﴾

{پس آنکه عطا کرد و تقوا پیشه ساخت} ...لیل 5: و در یکی از الفاظ مسلم آمده است: «زیرا هر کس برای آنچه آفریده شده توفیق می یابد»، بنابراین پیامبر. صلی الله علیه وسلم. امر به تلاش نمودند، و از تکیه کردن به تقدیر نهی کردند. چهارم: الله تعالی بندگان را امر و نهی کرده است، و آنان را جز به اندازه توانشان تکلیف نداده است. الله تعالی می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾﴾ [التغابن: 16]

{ پس تا جایی که در توان دارید تقوای الله را پیشه سازید، و بشنوید و اطاعت کنید } [تغابن: 16] و می فرماید:

﴿لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْمِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾﴾ [البقرة: 286]

{ الله هیچ کس را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی دهد } [بقره: 286] و اگر بنده مجبور بود به آنچه که توان خلاصی از آن را ندارد مکلف شده بود، و این باطل است؛ برای همین است که بنده اگر از روی جهل یا فراموشی، یا اجبار؛ مرتکب معصیت شود، گناهی برای او نوشته نمی شود؛ زیرا او معذور است.

پنجم: تقدیر الله تعالی رازی است سر به مهر که کسی به آن آگاه نمی شود مگر پس از وقوعش، و اراده بنده برای کاری که می خواهد انجام دهد پیش از آن کار اتفاق می افتد؛ و اراده او بر اساس دانش او از تقدیر نیست، پس استدلال او به تقدیر منتفی است؛ زیرا بنده نمی تواند به آنچه نمی داند استناد کند.

ششم: ما می بینیم که انسان برای به دست آوردن هرچه در این دنیا برایش مناسب است تلاش می کند؛ تا به آن دست می یابد، و هرگز به سوی آنچه آن را مناسب خود نمی بیند مایل نمی شود تا بعد از آن تقدیر را بهانه کند؛ حال چرا در امر دینش آنچه به سود اوست را ترک می کند و به سوی آنچه به زیانش است روی می آورد و تقدیر را بهانه می کند؟ آیا هر دو امر یکی نیست؟!

بگذارید برای توضیح مثالی بیاورم:

اگر در برابر انسان دو راه باشد که یکی به سرزمینی منتهی می شود که همه اش آشوب و هرج و مرج و قتل و راهزنی و تجاوز و ترس و گرسنگی است، و دیگری به سرزمینی می رسد پر از نظم و امنیت و رفاه و احترام به جان و ناموس و مال مردم، او کدام راه را برمیگزیند؟

قطعا راه دوم را برخواهد گزید که به سرزمین نظم و امنیت منتهی می شود، و هرگز امکان ندارد که عاقلی سرزمین آشوب و ترس را انتخاب کند، و سپس بگوید تقدیرم این بود، پس چرا درباره امر آخرت، راه دوزخ را برمی گزیند و راه بهشت را رها می کند و سپس تقدیر را بهانه می کند؟ مثالی دیگر: بیمار را می بینیم که به او می گویند این دارو را مصرف کن؛ و او هم دارو را مصرف می کند، در حالی که آن را دوست ندارد، و او را از خوردن غذایی که برایش مضر است باز می دارند؛ و او نیز دست از آن غذا می کشد، در حالی که دوستش دارد، و همه اینها برای به دست آوردن شفا و سلامتی است، و ممکن نیست که از نوشیدن دارو دست بکشد، یا غذای مضر را بخورد، و سپس به تقدیر استدلال کند، حال چگونه است که انسان آنچه را الله و پیامبرش به او امر کرده اند انجام می دهد، و آنچه را نهی کرده اند انجام می دهد، سپس تقدیر را بهانه می کند؟ هفتم: همان کسی که به بهانه تقدیر واجبی را ترک می کند یا حرامی را انجام می دهد، اگر کسی به او دست درازی کند، و مالش را بردارد، یا حرمتش را زیر پا بگذارد، سپس تقدیر را بهانه کند، و بگوید: مرا سرزنش نکن چون این دست درازی ام به تقدیر الهی بود، این استدلال را از او نمی پذیرد، چگونه است که او استدلال به تقدیر را برای کسی که به او دست درازی کرده نمی پذیرد، اما در زیر پا نهادن حق الله تعالی برای خودش به تقدیر استناد می جوید؟!

روایت است که سارق را به نزد امیر المومنین عمر بن الخطاب . رضی الله عنه . آوردند که مستحق قطع دست بود، پس امر کرد تا دست او را قطع کنند، پس او گفت : دست نگه دار ای امیر مومنان که من به تقدیر الله دزدی کرده ام ! عمر گفت : ما هم به تقدیر الله دست تو را قطع خواهیم کرد.

ایمان به تقدیر ثمرات بس گرانبهائی دارد، از جمله:

نخست: تکیه کردن به الله تعالی هنگام انجام اسباب، آنطور که تنها به خود سبب اتکا نمی کند؛ زیرا هر چیز بنا بر تقدیر الله تعالی است.

دوم: انسان در صورت رسیدن به هدفش دچار عجب و غرور نمی شود؛ زیرا حصول آن را نعمتی از سوی الله می داند که اسباب خیر و موفقیت را فراهم ساخته، اما خودپسندی و إعجاب به خود، باعث می شود شکر این نعمت را فراموش کند.

سوم: آرامش و آسودگی درونی برای تقدیرهای الهی که بر وی می گذرد؛ و دیگر نه برای از دست رفتن آنچه می خواهد ناراحت می شود؛ و نه برای پیش آمدن آنچه دوست ندارد؛ زیرا همه این به تقدیر الله بوده که مالک آسمانها و زمین است، و قطعا رخ می داد. الله تعالی در این باره می فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٣﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٤﴾﴾ [الحديد: 22-23]

{ هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر آنکه پیش از ایجادش، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است } * این نکته را تذکر دادیم [تا بر آنچه از دستتان می رود افسوس نخورید و به آنچه به دست می آورید سرمست نگردید که الله هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد] {حدید [22-23]:} و پیامبر. صلی الله علیه وسلم. می فرماید: «عجیب است کار مؤمن که همه امورش خیر است، و این برای کسی نیست جز برای مؤمن؛ اگر خوشی به او رسد شکر می کند، پس برایش خیر خواهد بود و اگر زبانی به او رسد صبر پیشه می کند، و [باز] برایش خیر خواهد بود.»

در این باره دو طایفه به گمراهی رفته اند:

یکی از آنها جبریه اند، یعنی آنان که گفتند: بنده در اعمال خود مجبور است، و اراده و قدرتی ندارد.

دوم: قَدَرِیه که گفتند: بنده در کاری که انجام می دهد از نظر اراده و قدرت مستقل [از الله] است، و مشیت الله تعالی و قدرت او اثری در کار بنده ندارد.

پاسخ طائفة نخست) جبریه (با شرع و واقع است:

بر اساس شرع: الله تعالی برای بنده اش اراده و مشیت را ثابت دانسته، و عمل او را به او نسبت داده است. الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَغَصِبْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرْبَبَكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ

صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ [آل عمران: 152]

{ برخی از شما خواهان دنیا بودند و برخی خواهان آخرت } [آل عمران: 152]، و می فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: 29]

{ بگو: این قرآن [حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد، و هرکس می خواهد کافر گردد] {کهف: 29}، و می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]

{ هر کس که کار شایسته ای انجام دهد، پس به سود خود اوست، و هر کس بدی کند، پس به زیان اوست، و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی کند } [فصلت: 46].

بر اساس واقع: هر انسانی تفاوت میان کارهای اختیاری که بر اساس اراده اش انجام می دهد مانند خوردن و نوشیدن، و خرید و فروش، و آنچه بدون اراده اش رخ می دهد مانند لرزش در پی تب، و سقوط از پشت بام را می داند. او در موارد نخست فاعل است و از روی اراده اش نه از روی جبر انجامش داده، اما در موارد دوم غیر مختار است، و در آنچه برایش رخ داده اراده ای نداشته.

اما پاسخ طائفه دوم) قَدَرِیّه (نیز بر اساس شرع و واقع است:

بنابر شرع: الله تعالی خالق هر چیز است، و هر چیز بر اساس مشیت او به وجود آمده، و الله تعالی در کتابش بیان نموده که کارهای بندگان نیز بر اساس مشیت او رخ می دهد. الله تعالی می فرماید:

﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴾ [البقرة: 253]

{و اگر الله می خواست، کسانی که بعد از آنها آمدند پس از آن] همه [نشانه های روشنی که برایشان آمد، با یکدیگر نمی جنگیدند؛ ولی] با هم [اختلاف کردند و برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند؛ و اگر الله می خواست،] هرگز [با هم نمی جنگیدند؛ ولی الله آنچه را می خواهد، انجام می دهد] {بقره[253]، و می فرماید:

﴿لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾ [السجدة: 13]

{ و اگر می خواستیم به هرکس هدایتش را می دادیم، و لیکن سخن) و وعده (من حق است، که جهنم را از جنیان و آدمیان همگی پر می کنم] {سجده. 13} :

اما از نظر عقلی: همه جهان در مالکیت الله تعالی است، و انسان نیز بخشی از این جهان است؛ پس در مالکیت الله است، و ممکن نیست که مملوک در ملک مالک تصرف کند مگر به اذن و مشیت او.

*

اهداف عقیده اسلامی

هدف در لغت بر چند معنا اطلاق می شود، از جمله: « آنچه برای تیراندازی قرار داده می شود، و هر چیزی که مقصود است.»

اهداف عقیده اسلامی همان مقاصد و غایات با ارزش آن است که در صورت تمسک به آن، به دست می آید. این اهداف پر شمار است و گوناگون، از جمله:

اولا: خالص گرداندن نیت و عبادت تنها برای الله تعالی؛ زیرا او خالق است و شریکی ندارد، پس واجب است که قصد و عبادت تنها برای او باشد.

ثانیا :آزاد گرداندن عقل و اندیشه از آشوب ناشی از تهی بودن دل از این باور؛ زیرا آنکه دلش از این باور درست خالی باشد یا به طور کلی از هر عقیده ای خالی است و ماده پرست است، و یا در هزارتوی عقاید گمراه و باورهای خرافی سرگردان است.

ثالثا :آسایش درونی و فکری، آنطور که روان و اندیشه اش دچار نا آرامی نمی شود؛ زیرا این عقیده مؤمن را به خالقش مرتبط می سازد؛ و به پروردگاری او و مدبر بودن، و حاکم و قانونگذار بودنش خشنود است؛ پس دلش به تقدیر او آرام می یابد، و سینه اش برای اسلام فراخ می گردد؛ و به جای آن هیچ جایگزینی نخواهد خواست.

رابعاً :سلامت قصد و عمل از هرگونه انحراف در عبادت الله تعالی یا در رفتار با خلق؛ زیرا از بنیان های او ایمان به پیامبران است که پیروی از آنان را در خود دارد و پیروی از آنان به سلامت هدف و عمل منجر می شود.

خامساً :جدیت در امور، آنطور که به امید پاداش الهی فرصت هیچ عمل نیکی را از دست نمی دهد؛ و هیچ موضع گناهی را نمی بیند مگر آنکه از ترس مجازات الهی از آن دوری می کند؛ زیرا یکی از بنیان های باور او ایمان به رستخیز و پاداش و جزای اعمال است.

الله تعالی می فرماید :

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: 132]

{و برای هر یک در برابر آنچه انجام داده اند درجاتی است، و پروردگارت از آنچه انجام می دهند؛ غافل نیست} [انعام 132]: و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . به این هدف تشویق نموده و می فرماید: «مؤمن قوی بهتر و نزد الله دوست داشتنی تر از مؤمن ضعیف است، و در هر یک خیر است . برای آنچه به سودت است حریص باش، و از الله یاری بجوی، و اظهار عجز نکن، و اگر مصیبتی به تو رسید نگو اگر چنین کردم چنان می شد، بلکه بگو :الله تقدیر نمود و هر چه خواهد می کند؛ زیرا» اگر «دروازه کار شیطان را می گشاید» مسلم آن را روایت کرده است . ششم :ایجاد یک امت قوی که هر چیز باارزش و کم ارزشی را برای ترسیخ دینش می بخشد، و از آنچه در راه الله به او می رسد ابایی ندارد . الله تعالی در همین باره می فرماید :

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ﴾ [الحجرات: 15]

{مؤمنان} حقیقی [کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده اند، و] لحظه ای در ایمانشان [تردید نکردند و با مال و جانشان در راه الله به مبارزه برخاستند؛ اینانند که] در اعتقاد و عمل [صداقت دارند] {حجرات}. 15: سابعاً: دست یابی به سعادت دنیا و آخرت با اصلاح افراد و گروه ها، و دست یابی به پاداش و گرامی داشت الهی. الله تعالی در این باره می فرماید :

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: 97]

{هر کس . مرد یا زن . که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را] در دنیا [به زندگانی پاک و پسندیده ای زنده می داریم و] در آخرت نیز [بر اساس نیکوترین] طاعت و [کاری که می کردند، به آنان پاداش می دهیم] {نحل}. 97 :

اینها برخی از اهداف عقیده اسلامی است. از الله خواهیم که این اهداف را برای ما و همه مسلمانان محقق سازد، چرا که او بخشنده و گرامی است والحمدلله رب العالمین. درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب او باد.

پایان یافت، به قلم

محمد بن صالح العثیمین

*

2	خلاصه ای در عقیده اسلامی.....
4	مقدمه.....
5	دین اسلام.....
9	ارکان اسلام.....
11	بنیان های عقیده اسلامی.....
12	ایمان به الله تعالی.....
13	1- دلالت فطرت بر وجود او سبحانه و تعالی:.....
13	2- دلالت عقل بر وجود الله تعالی:.....
14	3- اما دلالت شرع بر وجود الله تعالی:.....
15	4- اما دلالت حس بر وجود الله؛ بر دو وجه است:.....
21	الله تعالی برگرفتن این خدایان توسط مشرکان را، با دو برهان عقلی رد کرده است:.....
24	در این باره دو طایفه به گمراهی رفته اند:.....
	یکی از آنها «معطله» هستند: کسانی که نام ها و صفات یا برخی از آنها را انکار کردند، و مدعی شدند اثبات این صفات مستلزم تشبیه است، یعنی تشبیه الله تعالی به خلق او، اما این گمانی است باطل از چند وجه:.....
24	طایفه دوم: مُشَبِّهه) اهل تشبیه (آنانی که نامها و صفات را اثبات می کنند اما الله تعالی را به خلقش شبیه می دانند، و مدعی اند این مقتضای دلالت نصوص است؛ زیرا الله تعالی بندگان را بر اساس آنچه می دانند مورد خطاب قرار داده است، اما این از چند جهت زعمی باطل است، از جمله:.....
25	و ایمان به الله تعالی چنانکه توصیف نمودیم برای مؤمنان ثمرات بس گرانبهائی دارد، از جمله:.....
26	ایمان به ملائکه.....
27	و ایمان به ملائکه چهار مسئله را در خود دارد:.....
28	ایمان به ملائکه ثمرات بسیار گرانقدری دارد از جمله:.....
30	ایمان به کتاب ها.....
30	و ایمان به کتابها چهار مسئله را در خود دارد:.....

- ایمان به رسولان) پیامبران)..... 32
- و ایمان به پیامبران چهار مسئله را در خود دارد: 36
- ایمان به پیامبران ثمرات بسیار با ارزش دارد، از جمله: 37
- ایمان به روز بازپسین) آخرت)..... 39
- و ایمان به آخرت سه امر را در خود دارد: 39
- و ایمان به آخرت ثمرات بسیار با ارزشی دارد، از جمله: 43
- اما دلالت حس: الله تعالی در همین دنیا زنده شدن مردگان را به بندگانش نشان داده است،
و در سوره بقره پنج مثال بر آن آمده است: 44
- اما دلالت عقل پس از دو وجه است: 46
- ایمان به هر آنچه پس از مرگ رخ می دهد نیز به ایمان به آخرت پیوسته است، مانند: 48
- اما اینکه ادعا می کنند اگر میت را از درون قبرش ببینند؛ او را چنان می بینند که بود، و
قبر نه وسیع شده و نه تنگ؛ پاسخش از چند وجه است، از جمله: 51
- ایمان به تقدیر 53
- ایمان به قَدَر چهار امر را در بر می گیرد: 53
- ایمان به تقدیر . به این شکل که توصیف نمودیم . برای بنده هیچ بهانه ای برای ترک
واجبات یا انجام گناهان فراهم نمی سازد، و استدلال او به تقدیر [برای انجام گناهان و
ترک واجبات] از چند وجه اشتباه است: 56
- ایمان به تقدیر ثمرات بس گرانبهائی دارد، از جمله: 59
- در این باره دو طایفه به گمراهی رفته اند: 60
- اهداف عقیده اسلامی 62
- اهداف عقیده اسلامی همان مقاصد و غایات با ارزش آن است که در صورت تمسک به
آن، به دست می آید. این اهداف پرشمار است و گوناگون، از جمله: 62